

بیگانہ نافع ترجمہ برہان قاطع

برہان قاطع فارسی زبان کا مشہور نوست ہے جس کا خلیفہ تبریزی

محمد حسین برہان نے ۱۰۶۳ھ (۱۶۵۲ء) میں بہار شاہ حجاج سلطان

عبدالقدوس شاہ والی لڑائی لکھنؤ (۱۰۲۰ھ - ۱۰۸۳ھ) (۱۶۱۱ء - ۱۶۷۲ء) کے

خبر ناموں میں ترقی و مدون کیا۔ اور سلطان سلیم ثالث (۱۲۰۳ھ - ۱۲۱۲ھ)

فرمانبرداری اور حکم سے مولی احمد شاہ نے ترکی زبان

میں ترجمہ کیا۔ اور ۱۲۱۳ھ (۱۶۹۹ء) میں ہنگام قسطنطنیہ صلیبی سلطان

میں جہاں گیا۔ ملا خط ہو چارلس دیو کی ہدایت مخطوطات

نکارٹی جلد دوم صفحہ ۱۰۰ (۱۰۰) فہرست خدیو پیل لائبریری

کتاب ترک صفحہ (۱۰۰)

محمد حسین برہان
العباسی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجدی که زقبض اقدس قدوس است بسم باروح قدس در همه دم مانوس است بسم برار صکک هوش
 روان که جز مرصعاتش بسم هر حرف که بدوزبان زنی افسوس است بسم مادامکه منظمه فرائد
 المفردات محامد مشربا بیکه عرش وعلین و مشوره جواهر اللغات درود دازد امور بسم حشم
 سهاک اللار قنوت الثقاتین متقین متقین اوله حقایق لایعه الانوار حذر بسم بقایق جامعه
 الاسرار رجا و النجا اول مبدع حکمخانه هستی و امکان و موجود جمله موجودات کون و مکان
 نزهت هویته عن الهوی فی هوة الهوان واستغث وحدانیه عن الایات الدلیل والبرهان
 حضرت تریبک که کنه ذات احدیتی بر اغت ابله تعبیر امر محال و حقیقت بی کم و کیفی برسان بره تبیین
 و تقریر مجمع الاحتمال در المؤلفه کل عن اوصافه کل اللسان بسم فاصغر عن نعمته جل البیان بسم در کاه
 مقدس سر بنده جدی و خلیق و بارکاه اقدس سر بنده حقیق علی التحقیق در که نمازجه اصول اربعه
 استنقسات و مر اوجه قیاضه قیاضه ارکان علویاته جواهر ماهیات تکماتی بگانه کان کنت کز ا
 شریا دن صورت یافت عالم شهود و احسن کل شی خلقه کارخانه سنده بر داخه مصاقل صنایع
 بنا بعمود ایدوب ابداع الانواع اولان شرفنامه نفس بنفس انسانه بسم جامع المصادر صدائر
 ملکات و کالات نفسانیه در بر اعه رابعه البراعه بقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ابله نسخه کبر
 احسن اختراع و منکنه صفت بدیعینده شیرازه پذیر ابداع و افتراع و اول فرقه سابقه فی قوت رابعه
 ناطقه ابله من بین الاجناس و الاجنار تخصیص و افراز و فائز فضل فصل و امتیاز ایلد کدنصره
 ابتدا جناب ابو انبشر علی نبیا و علیه السلام ما در السبع مع العشر حضرت تریبک صبایح صحایف
 مساع صفوتنه بر لر بنه بر خوامی و صم آدم الاسماء بسم کلها اسمی مفردات اشیا بی کاشاء و انشاء
 اعلال و املا و غور شدورد ز تریبک دن حاصله دو حه مودحه انا و اساط و شبهه جمله شعاب و عجز
 و ارماط تریبک شجره تسبیح السنه السنه زنی ازهار لغات مختلفه و آثار تلفظات ناموس تلفه ابله
 تر شیخ و توشیح و بووجه وجهه اشخیص اشخاص انسانه مظهر مظاهر آیات ربانیه اولکم یعنی
 ارباب روتانه تسبیح و تلویح پیور مشلردر المؤلفه هر ربانی که او سخن راند بسم و وحده لا شریک له
 خواند بسم فریده سی هر طائفه اقصی المقاصد الم بالله و احد در المؤلفه هو ارب فردا فلائله بسم
 هو الحق جدا فلائله بسم علمیت که بسم بر اکران محبط بسم کریمیت که لطیفش بعالم بسط

جلالت یکی از تجلیست او و ولایت او ای تو نیست او و بر آرنده هر چه نداننده اوست و بر او سب
بندرجاه بایسته اوست و دوی دل در دمنده آن دروست و مدد سازی مستندان دروست و سر
برده کند او را همین جز از لم خود محرمی نیست همین و وصلات صلوات ست و وصلات که تقایس
نفوس قدسیان آسامرکی و مطهر و مفتحات نفحات تجلیات از تجلیات که هرزه شمائل شامله الشیخایندن
شامه عانت سکنت الیه بالاسم هول شمامه مثک از فردر اول محرز الملکات الاسبیة صاحب النفس
المسئله القدسیة المنسلخ عن العنوت الناسوتیة العسالی فی احکام التسنون الالهوتیة حقیقه
الحقایق دقیقه الدقایق سرور سر بر اصف سابقه سالار سر ای ای اصفیا خانم و شاه رسل خسرو
ملاک شکرین خانمش راد و جبهان آمده در زیر کین سراج اطلال مینونی کوکب الارض دیات اکلیل
الذات شریعتی زینب با فرخ امت اجابت سبقت مسلول رسائی فاطمه شجره انصار کفر و وصلات
حب الرشاد از ساد سنت و طریقتی دوام الشعب اسلامیده سفیض نفوس در رسول عرب شاه شی
لقب دخیل عجم زهنمای عرب انس النفس محبتی سکه فخر زردل و حانده قرین نسو و نما و شجره
الله مهر و مودتی رسیده حد اصله ثابت و فرعها فی السماء اولد خفته نخفته ایمانده شمر و غره
ایمانده حلال دین ار ار امل و نغمه زمهرش شغل ایمان قوت فنور عبادت اولد فائحه مصحف
تیزات و جامع کتاب بیست محمد سر اوقات لاهوت آشنای رموز ملاک و ملکوت بلبل معجز دستان
و اظن عن الهوی قری حق قرآن ان هو الا وحی بوحی لم یلقه بمدوح حسان العجم و منوعت
سین امانت و ذیل معجزین زینب و رب و بس آن و این بر ادب و مصلحت مسئله مکارم اخلاق
صبرانه مشهور الحسوع مر احم و اشفاق حضرت تکریمات کافه روضه مطهره و تراب تابان تریه
مر زمره لرینه عن شمر انصار عالیه تیلور که افراد مستوفیه الارفا دانسانیدن متذو و مخصوص
و بی نوعه نفسانی و نفوقری محکم و منصوص اولان فقه قویم علماء امت ذوی التهمتری
کدی طرف منحصر الشرف بنو تکریم و ذیل نوارش و تقسیم بیورمقی علا و هسی فقه
منقبترینی تاج و حجاج فضل علم علی اهلب کفضل القمر لینه التبر علی س شکره انب الیه همسر
طایر جزمین و بالای و الای اسنیهال و اقلترین دیباج بر اتم اح اکرموا العلماء فانهم و رتبه
الاباء راه بر تر بهر اطلسین ابدوب ماده اصلیه علوم و حکم و مدارق نواطق اشخاص ام اولان
جایه لغات و السانیدن نسوة حسنه و مستحسنه سنی افراز و ارازمیننده انسان اهل الحد العربیه
و انقاریه اندریه سلسال مقال سلا عملی میراب الذهب انسان حکمت اشمال لریدن سیلان
و چند کلمات فارسیه الیه طوطی با طینه عذب الی انلری جمعه بد داستان اولغه با عباره مد
اندریه لغت در تبه تخی اندن سالی شالری تعریب و با انشازة خاطر خطیر حضرت سلمان
فارسی تلخیص و تطیب بیوردیلر اولغه سلام من الرحمن فی کل ساعه و علی الحد الهادی ول
السفاحه و سفا حله از جو و مالی و سبله و سوبی ان امسی احد شجعاله و انوف ترصیه و ترفیل
و صنوف کعبه و تخیل اولد بکه تازان مضمار و السابقون السابقون و بیسویان جمع از حیار
اولک انقاریون یعنی اولکات معر که دی و حیات حومه شرع مبین اولان عتره و اتراب و اسره
و اصحاب حضرت انش سراقدمشوره و مشاهد معطره لرینه عرض و تقدیم اولور که تقویم قوام
اقوام اسلامیات و تحکیم محکم احکام محکمه فرقان بایسته هر بری اظهار مطهرت و بر ارمز ارت
آبدوب سیف ساطع السعالمری جسم عروق دعاوی عدات دینده بر همان قساطع وصلات بقیع
الیبالمری رفع قاع شکوک مشرکین الیه تبیین شرعه شرع عمینده تبیان نافع اولندر رضی الله تعالی
عنهم و حواهر زواهر ادعیه اجابت نشان و فواخر مر و اید انبیه اصابت اقتران که وشاح الصدور
روحایان و شمس القلائد محو ر حور و غلمان اولغه شان و جسد اندر دلیر نهمای بهمای

و احسان و مستظل ظل ظلیل داد و امانی اولاد بعمرا اول مالک بمالک مراحم واضع قوائین
 معدلت و مکارم موطنه قوام سر و شرع قویم و بمهد دعایم بنیان دین مستقیم نسب از احوال ام
 تألیف برد از امور عالم شعر خاقان جهان خدیو اعظم داد از زمان شد معظم سلطان کزین
 ملک دوران پیرایه نسل آل عثمان مسدود سواد عدل و انصاف دو کد قواعد جود و انصاف
 بین امان اهل ایمان بسر عسارت اسلامیان سلیل سلسله الذهب سلاطه عثمانی نبیل نایل انبیا
 دو دمان خاقانی جشید فلک بارگاه خورشید کواکب سپاه سهم السعادة زانجه سلطنت شمس
 الشرف درجه برج جاه و جلالت مجمع البحرین کرم و کرامت مشرع النهرین سماحت و حاست
 مظهر شعار شریعت موضع منہج ملک و ملت بیت مرکز دین کعبه علیای شرع مستقیم قطب
 عالم عوث اعظم حضرت سلطان سلیم لارالت ربات سلطنته فی الخافقین خاتمه و مارت بات
 سپنه و سانه بالفتح و الظفر ناطقه جناب اعلی الجناب لربک آستان آسمان بسطت و عتبه فرقد فر
 و منقتر نهار و ایشار و انور که سدره سماوی سلطنت و طوبای بهشت اتبت اولان وجود الحمد
 شهریاری و ذات انجنا جدار یلری که بیت فال دین بنشر و المعجد مستقیم و العز منہم و الملک
 مفتخر بینک مفهوم محسبی و بیت تعالی الله ماشاء و زاد فیه ایمان و افریدون فی التاج
 ام الاسکندر اثنی نظمک معنی معنای مشخص و مسلمیدر منشور شان شاهان لری اناجعت
 خلیفه فی الارض ایله مرتین و مرشح و طغرای غرای اذا اراد الله ان یخلق خلقا للخلافة مسح
 ناصبه بیده ایله معنون و موشحدر مؤلفه ذاتی سر و ناریا غلکسای سلطنت قطب کبرک ترارک
 نقای سلطنت امری نهر زنده رود زنده ساز مملکت حکمید روح البصیر و حرای سلطنت
 نسیم نسیم داد و معدلت خدیو یلری مایه نسیم نعور و تخوم و تقاطر امطر حر و حسانت
 خسرو یلری و اینه انبساط اقطار و قروم ایام شوکت لری هر دم به اروم به کجوان و هنگام
 سلطنت لری هم ریک صباح العید جان دور د اور یلر زنده عاتمه انام خاصه تسلط انلام و شعرا ی نام
 و حله هر زندان و کافه اهل عرفان متم نعم انعام و عاطفت و مغشتم غنائم احسان و عنای لری اولغله
 روض انصاف معارف و علوم مطر اوسبرین و کائنات سراسر ای قلوب اعجاب قنون و فیهود رشکسار
 فردوس برین اولغده درنا که را کس بر قناب ایام توسن مرکز کش حکیم نیر اعطسه قرص قمری
 شکل هلالیده سینه بند و مهمیز کاتب فرقدان ایله اول اشهب شهاب رفتاری محجه مدارانده
 رهنورد ایلیه اول شهب سوار عرصه شهامت و میداندار عام جلالت و شجاعتک سم سمند سمد
 و اقبال لری غرة ناصیه دین و دولت و نفع مشار مجلای مجد و اجلا لاری سرمد دیده ملک و ملت
 و غبره با صرة قاصرة اعدای بی بصیرت و شمیرد فعی التاثر فیه مای لری هلال آسمان فتح
 و نصرت و شان سریع الاسنان صاحب لری شهاب روس روس بدگوش و بدسرت اولرب
 هنر از بار هزار جلالی آثار خورشید انتم لری نقش کابو روزگار و بلوغ قیوم ابریا شرة
 المارزی شارق منار قباله و امصار و قاطبه اهل اسلام سایه دوحه الصغلی پادشاهان لری
 سر تعینین جنصفه امن و امان و کفافة جمهور انام کائنات سراسر اقبال شهنشاهان لری سینه
 سر چنمه فراغ و اطمینان و تنسیق مهمام دولت علی لری مفوض انکف کفایت و تزویق مصالح
 ملک سید لری محول معاهد رویت و تمثیل لری اولان نقد کران عهد شاهی و رکن رزان زمان
 پادشاه لری صهب آراء صائبه لری ازالة و صائب مصائب بمالک و اماطه خلاص تلاش مناهج
 و مساکنده مدرار رحمت و مشاعل تدایر تا قبل لری از حه ظلام ظلم و بیغی و شقاوت و اضناحه
 زوایای قلم و سلطنته نور اشعه فرو زار لجهاد توفیق و سعادت و جنود بنار و عود و متحدین
 یومند بفرح المؤمنون بنصرهم دار السلامه نوشا نوش ماء المعین فوز و انتصار و شرمه طاعیه

مخازیل کفار و فیدا با نجه مخاری لغات و جوار و در بنا هم بد میرا در لنا الاسفل سعیر خزی و خسارنده
مفصرع مهمل بی مهمل دعار و متکرع غسان قهر و تبار ادب اوله از آیین بدت این دعا بدست که چون
فانحه فرصت یقین بیاید و اجزش بر همه بدست با خلاص آیین از اعدا بوشده افکنده بی بضاعت
و نهی همیان سوق العکاظ استطاعت لوانه عبدالوده و محظی و ملا و آثم بیجمله معصبتی مر تکب
اجد عاصم بی وقتا که مستطد واهی مهبط رأس بر آسای اولان حدیث عیشاب کنیده باندن یکوز
درت سنه سی سر سال ما تم اقصا سنده بیت ان الحوادث تزعیج الاساد من بیضا عباتها و انظر من
او کارها بیجمله من کجابه فاش رابطه افاست و عیال و اولاد و ثمره کد و فو ادر دن تکلیف لوعده مفارقت و نتع
غراب البین ایله افتعاد غراب غربت و السفر مسفر السفر دیر تک سطحه سوار اتکال و لمو غف جده
بر خدمت مخلوقله مخدول اوله ام بیجمله سائل حق اوله ام نائل مسئول اوله ام آفتم یا نه بر بحر حبت بولم
صلاه همینه ما کی موصول اوله ام برده صورت بره لم کنده منقالی بیسه بیجمله کیره لم اهل صفایر بندم بول
اوله ام بیجمله کتور ای ساقی بیز بلندک اشعار بی بیجمله بر مانده می بی غن ایله مسغول اوله ام بیجمله قالدن خانه
ممننده همیان ای عاصم بیجمله عازم سوی سخاسای مسئول اوله ام بیجمله نشیده سینه زمرده ساز حسب حال
اوله ام بیجمله سوزی آستاند آستان سدل و برده من ختو آمده اول بلده طیبیه که ایلی بی ان تصفها
الالسن و فیهما التسهی الانفس و لتذ الالعین آت محکف محمده و لمو لغد فاشه الاقوال فیهما
وجد من بطوی الطریق صکه عبه الاقیال قدیانون من فتح عمیق دو مصرع در واره مند محسین
تیسیر کرده نعم الوصول و جذا الاتصال اوغنه خند رور اول علم مخصوص اولان بلده جهان
افروزنده و اسواق و حوامع و صوامع مینا شاق و قصور و مراغ بقصور کرد و نور و اقلر بی سیر
و تماشا و اسبند اذ صناع صنایع همچون و چرا و کاهی خاص عجایبگاه دنیا اولان بوغارا انجی نا مجرا
و مسرای بیها ایله نغمه خوشگوار آساروان و بی باک و بر طر ایله استبقای حضه هوا دین صکره سوق
سائق قدر ایله بر بیغوازه مستقرده بسطوریای تمکن و ایوا و آرمیده ططاب اضطراب دل بی نوا
اولاندر بیس و تیره نهاد و طریقه آتف و اغنیاد اوزره نعم الادوات القلم و الدوات مؤذانی گاه
کتابت رحر بر و نم الانیس انکاب النفیس مکتوبه سی کاهیجه مطالعده صفحات المذات و دمبارنه
ریشحات ابر و حان کب دلپذیر ایله گذارنده انکار و اصل و کرداننده اوراق ایام و ایال اولنوب بر کون
اعزایه باران صفا و اجاله خلان باو فادان بذات فر خنده نقالیله تعاضی کرش مصاحبت علیه و تذول
نقل و نوال محسوریت ادبیه خلاننده محضی خلان اصالت نسال برندن ناشی بو کوه زمره دفسان
حسن بیان اولدیلر که ادهم خاصه طریقی زاده و کعبلی زاده حلیه از هان کاتده مورسسه ارضای عزان
و بو قدر تکان و تاران ایلمکن ایسه کدیگر بر اثر چند و جیل و روز کاره بر یاد کار جزیل وضع و ابداع
و اساس افکن بنیاد ابداع اولمکز هر وجهه اوجه و احری و اشبه ظن او نور کم تران الاول للاخر
و بدعه سی حال از لب اییدی اعتبار اهل قلم و زیور حدیث حدیث ارباب رفیع اولان قاموس العجم یعنی کتاب
برهان قاطع که افاضل سلفندن تبریزی حسین بن خلف حضرت یار سنک اثر جامع و فیض زافع بریدن
دیاره زده متداول اولان فرهنگان جمع و تلفیق مولدین اولغله احتشابه ناشایان او بوب کن کاب مر قوم
کل اهره اعرف بوسم قدحه قاعده سی لغات صحیحجه المعانی در تبه بی حاوی و حایل و مصطلحات
فصیحجه البانی فارسیه بی کافی و کائل خصوصا استطراد او استعلاملا و توردن بخند و رغبت متغیره
و هیئت و هندسده و نجوم و حکمت و صکه ادهم و تصوف ششاهو بعضی دقایق علوم سائره به مشمل
اولغله بین الفجورل شلیق با نقبول و جمله دانشوران فرس و روم عندل زنده مقبول و مرسوم و مستدر
فی المثل اول نسخه جلیله و مجله جلیله بر ناهنده ناهید طلعت و بر کاعده و لا کعب حسن و کعبه کعبه
سربا سخن مجسم آن و مجسدر روح روان در مهر رخسار زنده صباحت لازمه ماهیت و معجون الحیه

لب نشه دارنده کیفیت عاقبت مقتضای خاصیت در سرغم زلف لطافت انگری سپرغم و باد
 لعل عتاب آمیزی شراب درغم در فی الحقیقه اول سعادت سلی سجا زلیخای مصر حسن و بها اولوب
 نکن دنیا نهاد اولغله هنوز بر خلقت مادر زاد یعنی عروس ناداماد و مهر بکار تی ناکساد در ویا اول
 کاتب بیستا بر جوان آهو جولان خرد فر سادر که باغبان طبع اثر آبیاری نامیه عجیب تاثیر ابله
 اول سرو باغ اعتداله عدیل بزغال سخن سیمار سیده و اول کلبن بر غنچ و دلازه بدیل بر فدان جانفدا
 پروریده ایقانه شد در ابروی دلاراسی متن هنار طاعت دلجویی دجافر ساسی شرح مطامع الانوار و شفقه
 شفا محاسنی خستکان سوختکان علم تصریفه سافیه و افیه لکن دهن تنگنه بر سوزمی و انحر اما هنر
 اول کتف سر بسته بی تعبیرده در مضارقه سی سجه بیان دهان نهاننده نقد ضافت الفافیه کردی
 عقیده اهل سنت صفت صاف و بندهی مثل ایمان اهل دیانت براق و شفاف قانتی بلند لکن
 غایتده موزون و زینا خلقی دلپسند امار یانه سبیه متناسب الاعضاد در شکلی خوب شد ائلی محبوب
 چشمی غزال لکن شکر شکار در نکهی بی مجال اما طافت شکن اسفند یار در عارضی بر لعه آتش
 لکن بشکر سوز مر ککابی عاشق کش و خاطر کش اما قتی دلدوز در کر چه غلام عجمی لکن
 ماسی خارج خراج روم بلکه بیرون کفایت بقود بیحوم در غزه غداری همشهری ان الشقی و افد
 انبراجم غبار خط کیفیتداری همسیره خیر الاعاجم در لکن اول سر و دلستان ککستان جمال
 اکتوسیوش عبقری نقوش عجمی متوال اولوب کر چه مصرع شروانی زرد و زنجم اشفه کسندر
 اداسی آنده اولان حالت دخی محل سلیدر فاما المولفده بر روب ندانده بیای رومیله نیا فیکک نیه اوترک
 فتنه کاری بر عجم رد قصده سیر ابله نیه ملائسه سی دیبای زیبای رومیله خرام و عرص آینه ندام
 ایلسه اوزمان قوبار قیامت قائمه سی نیجه مسجد الحرام عقول اولان دماغنده مؤذین مت عر
 ارباب حسن و بصیرت مصدوقه بیت کروفتماری کدر د سوی مؤذن نیه قندقامت او بست
 شود ران قندوقامت نیه اولوق جای کلام دکدر بر بسوسقاله مقبول المائل سهم ناقب مثال نالینبویه
 بان اولوب کر چه بوعد عاقل اول میادینده راجل و یو بغیه عبید المر می به بالغ و نائل اولوق بد عذیم
 نبد قاصر انه سبت این انبر تاسن بد المائل اولدینی و ارسته دلیل و برهن و کر چه بوعد ضرده
 رب سکوت اباع من کلام ناطقه سی حق اللسان اشعی البیان و کابه الاشل ضایعه فی صلی
 حسب حال حافظه نثری جسامت اولوب کن مر السعی احمی من عمل الکمل منتماسی پیش نهاد
 و مع الخواطی هم صائب ساهمسی بیروی با وی شوق و استعداد اولغله بو تر آرمایشه که در خور
 حبه کسان فضل و دانند در اعمال کمال مر نای جهده فر او انه کساد یعنی اول کک کتاب کابک میدان
 ترجمه سده بکر ان ران آغاز و طرب کالک ناماز اول تقسام دلارانده درست و نادرست آواز ابله
 در شان لحه بردار اولوب بعون الملک الجلیل بعد تشریف التکمیل بر ائرا ئیل و با ککار جزیل
 او نه جفندن بسفه طبع عالی حضرت باد ساهی و خاطر فاجر عین المعالی جناب ظل الاهی که
 سبط الهم الاهی و مخزن جواهر فراست و آککاهیدر نور سجد آثار محترعه و معارف مغترعه لره
 حسن و چه ورغبت و اربانه بدیل مواند رفو اند عنایت بیور ملریله عهد خلافت فخریه و دور
 داوران آور لرزیده عامه اهل علم و کمال و جله اصحاب هنر و مقال طرف محتوی الشرف همایون لرندن
 منظور نظر عاطفت و احسان و معمور غمور بکارم بکران اولغله بکران اتغاق زمرسه دعوات
 نیجات تساق شاهان لر بی طین انداز سامعه طاق نه رواق و شمسیه الاذکار خسر و انه لر بی ثبت
 صحیفه اشهار و در تیه الاوصاف ملوکانه لر بی برایه جیدر و رکار ابعکده دور امدی مر سوم
 لوحه متفکره و نکانته صفحه متخبله متکذره مر اولان ترجمه حقیرانه راه بک سبز در و دانه ابله
 محقق مجلس شاهانه و محض لطف و عطف شهر بار نه دن عطف نگاه قبول و مصرع هر عیب که

سلطان پیسندد هزارست کامله سی نزد شوکت محصور عالیزنده شایسته شرف مطبوعیت
خاصه خصوص مطبوعتی دخی تعلق کرده اراده پر زیاد مورکت بیور لغله نسخده سی متفرق
آفاق واقطار و منشهر دار و دیار اولدینی صورتده علی قدر الحال استفاده ایدن طلبه علم و کمال
فیاضه عصر سلطنت و حسنه زمان خلافتی اولوق ملا سفسی صوب معلا اوب همایون لرینه
خیر دعا و مصراع ان الشاء کفیل عمر نان ^{بهر} کافه سی مستلزم عمر و بقا اولان سیاس و ثنا و انشاء الله
تعالی بو عبدی نوادخی مظهر و ایه د سجا به ان لبس للانسان الاماسی اولوق ملحوظ و ممتاز اولغله
همان مسنی ابانله المنعان ترجمه کتاب مر قومه وضع قلم ابتدا و کتب معتبره معتدیه بهادن
فرهنگ محمودی و مجمع الفرس کاشانی و مجمع الفوائد و جامع الفوائد و فرهنگ شعوری و حلیمی
و نعمة الله و جامع الفرس و شرفنامه و تاج المصادر و دشبشه و لهجه اللغات و اقصى الارب
و کثر اللغات و مشکلات شهنامه و صحاح العجم و نوادر اللغات و قاموس و اختری و وانقولی
و ترجمه تحفة المؤمنین و قبضه و ترجمه غایه الاتقان و مفردات شیخ عسبی و مفردات المفردات
و تعریفات سید شریف و اصطلاحات صوفیه و شرح فصوص و شرح جفمینی و خلاصه الحساب
و مطالب عالیة و یوزارک انالی ~~بجه~~ کتب مقبوله به حسب الاقتصار اجعت و تطبیق و توفیق
و کشف و تحقیق باینده تحذیق نظر دقت ایلبرک ترقیم و تحقیق مبادرت و اسهاب و اطنابدن
مجاہبت و ایجار و اقی طریقته قصر همت و موثوق به اولوق ضمنند، حرم حریم اصل قوم مدن بر خطوه
خارجد اماله قدم و هناء بیت العاقبه دخی خارجدن وضع سر انکست فادیه باحرم خصوصه
عدم رخ دست یعنی به مطلبدن خاصه بی اخراج و به قریحه خامده دن کلمات زائده اضافیه و ادماج
اولمشدر عالیة الامر بعض اوصاف اشجار و بیان اشکال ازهار و آثار دیننده اقل قلیل کلمات لا بأس
تخلیل و تدبیل اولمشدر و اصل اصیل مر قومک محتوی اولدینی لغات و کلمات ذکرده ترتیبات
حسنة مفتوحه و مکسوره به مراعات اولنما مغله ظاهر الالی غیر منضده کبی مختل النظام و مشوش
الانظام اولدینندن ناشی استفصا اولسان بر لغت و کسایته دسترس نیل و ظفر اولوق امر مشکل
و مهم الساعده دن بار داشته و منغل اولغله لاجل التیسیر تمیز و تبویله حسن تنسیق و ترتیبده دخی
سعی کثیر اولغله بو قدرجه تغییر مستوجب و صحت تعبیر اولسابق ملحوظ ذهن قصیر عبد معترف
الله صیردر و صاحب اصل مر حومک تقدم ذکر می موجب تقدم رتی قاعده ملتر نه سنه رعایتله
بر افضل معانی مختلفه سی بینندن معانی رایجی تقدم و معانی سائره علی مراتبها ثبت و ترسیم بره اثر
پسندیده لرینه اقتضا و اثر کرید طری ابقای جریده الی ما شاء الله تعالی قیلندی بس بو طریقده ایقیه
حسب القدرة رعایت و توضیح و تفهیمده ~~کمال~~ بحالی تحریری و دقت ایدرک بتوفیق تعالی زمان
بیرده امضا پذیر انتها و بیان نافع در ترجمه برهان قاطع ایله موسوم و مسما و اسم سامی حضرت
سلطانی و نام نامی جناب جهانبانی بره غبطه نمای شمس المعارف الکبری اولمشدر

حالا سر بر آرای سلطنت و جهانبانی و اورنگ پیرای شکوه و شوکت و کیتی ستانی فرمانفرمای هفت
اقلیم رونق فزای نخت و دیهم لمؤلفه معظم شهنشاه عالمنا مفتحم خد بو فلك دستکاه اکسیر
ترکیب نظام عالم روح جسد صلاح ام انسان العین جهان و عین الانسان جهانبان صاحب
جمال اسلام و صرامت صحصام احکام رب الانام فص نکین جهانبانداری نص مین شهر یاری
غرة ناصیه ملت بیضا درة تاج شریعت عز ابر بادشاه کرد و نبارگاه اعظم در که سر مد صفا هانی

خا تا آن سده فلک مدانی لریله همتراب اولسه خاک بر سر که عیون فاسده جایدار و اعل بد خستانی
 بهر کزین دهلیز در که خا فانی لریله یک کان امکان اولسه سر بسنگ که زیب نکی عز و اعتبار او له
 اسقایی بر آسمان منک مهر رخسارنن بهر صبحگاهان کومش صوتدن ملان و حضیره القدس
 سرای آسمان ساری سلطان لریله رشاشه پاشی فروغ و لغمان خدمت سعادت بهر سو رخسود تک
 و نوی و وران اولد قهقور رفت و مقدرت و شان اسک انست معزل درجه امکان در و پیشکار
 باد جست یا جاروب سمین بنده هو الیه مسیره الانس صحن ساحة سلیمان لریله یا بجای رفت و روبا
 اولسه هر آن سبب و بلان استدیکی سینه سیران و کندیکی کی اسوب صاوروب هر جای و جانیه
 حکمی با نذ و روان اولوق سیانه زمین و آسمان در کیوان بلند ایوان خدمت دار ان سعاده سعادت
 افاده لریله چوقدن منزل و بهرام جلالت برهان تقلد حسام عدو و حسام قهر مانیر لریله امنیه احرار
 شرف سلو دار یترندن خلی دمدر که خون ردل در سهر برین طاس لریله خورشیدی بر سر
 و رکاب سینه فاسده اتون اسکفل ییک پویه کر اولوق املیه بیقرار و جرخ رزین عظمت قرین
 چو صکان هلال الیه شطارت کمان بیتگاه حشم ستاره خدمت لریله بسا اول پیتا پیتا روان اولوق
 سودا سیله آخر کار مبتلای مرض دوار اولند در بیت فلک محل و ملک طبع و مشتری طلعت بیوزمانه
 حکم و زمین حشم و آفتاب عطا بیقر رکاب زحل قدرت و عطار دتیر بی شهاب ناو و بهرام کین
 و زهره نقاش و اول شهر بار فریدون تخت و تاجدار پیر دانش و جوان تخت بحر زخار مرحت
 ابرمدار اطف و شفقت خلاصه دودمان سلطنت بیان طاقتی نقا و هاندان خلافت ارکان
 عثمانی که اشبو لمونته ان که پیتی زکات چشم دوران یافته بهر دمان مهر و مه ان ز و فرزان
 یافته بهر از دم عبسی نسات که روان با اند بهر جسم عام روح و روحش روح و روحان یافته بهر
 قطع عسی چار برزی جمال شاه سلطان خسرو و ایلی لریله در شهیناه معلا جاه افخم در که پیشدادیان
 دور عدل و داد او لریله هر سید اولسلر الله متوسم بیداد بان و اشکانیان رشک شکوه و شان
 شوکت کسیر بلریله چشم حسرت لریدن انک افسان قهر مانیم قهر و وصولتدن و رای قاف
 عدمه کرینان نریمان اول زه شرب غاب و عاتک یمان ستر و سطوتدن ایمانکنان پناه آوردان الامان
 استیجان کاوس درگاه اهت بار کاهنده مهر کوس زبان خسرو بازار دعوی جهانتانیده
 معاین خری و خسران افراسیاب سکندی تک بهشت دولتکنی فرو اسباب مثابه اسباب
 اولد یعنی نفرس و اذنتان دارا و رای دارة سوکب پر کو که و دار زنده و در مع الدهر کیف ماداران
 کو بان دائر و روان او له حقی شمس و امسدن واضح و نمایان در حقا که بر باد شاه اجل و اکرم در که
 عطارد که دیر محکمه آسماندر منشور بنار تنسور سلطنتی اعظم سلاطین العام الیه سجیل زمانه
 نبت و تسبیل و برجیس که خطیب منبره پایه چرخ معلا بنیاند در خطبه خطب خلافتنی افخم
 خواقین الامم بره لاوت و تریل انکده در زهره زهره که خنیا کر بزم سعاد در هر شب انجمن انجم
 مکر کیده بر خطبکف دماغ بر شور و شغف اصول دور روان او زره اشوزانه جهان جهان الیه
 روی بچکان پری صورتان ستار کانی رفصان و ارزه فکن هیولای زمین و زمان اولقده در
 چند پادشاه لریله در سوادش شاه کشور گیر و پادشاه کرد در تسعیر بر سلطان رای فلاضون تدبیر دام
 غزه و صره بعاید الله الملك النصیر حیدر اجسم جهالتک روح راحت پروری بهر نعمدا چشم زمانک
 قوت و نور و فری بهر آسمان شوکتک رخشنده مهر انوری بهر برج اوج دولتک فر خنده روی اختری
 یا شاه بحر و بر فرمانروای خشک و تر بهر شهر بار داد کر زیب سر بر سروری بهر شاه کرد و مقدرت
 سلطان و الانقبت بهر سر فر از ملک و ملت مالک انس و پری بهر شهسوار نامور سلطان سلیم
 داد کر بهر خسرو و جشید فر خانان خورشید افسری بهر مکر تجسم قلبه نیم بحد ذات امجدی

دوردن فالوردی اشبو کندیلو فری و نقطه جیم جلالی اولسه عکس اندازا کر و قوس میل اولور
 سپهرک قطر خط مجوری و جیغسه کل اصفهانی عین عزتدن نواه و توتیا در شمعی چشمه
 خانه دری و ناز و استغنا ایدوب قیلمر تنزل هر کسه و اوله لی در کاهنک اقبال و دولت چاکری
 امتزاج ایش مزاج سلسیل و زنجیل و اولش اول شاه جهانک طبع و الا گوهری و جود بر صورت
 هیولاسی و جود دولتی و لطف بر امر عرض دانیدر آنک جوهری و ارضی اول رتبه محیط اولدی بم
 احسانی کیم و عنصر خاک اولدی شمعی بخت حکمتدن بری و قنطاریه عقل راج زربانه کرسی
 قنده سم اسنه فرش ابد و پشان و سری و عرصه رزم و جد الک رستم شرا فکنی و عالم جاه و جلالک
 داورد اد آوری و ناوک راتک سر ظفر بال و بری و خنجر براتک معنی نصرت جوهری و برف
 صانه سر طائر لانه کر دونده و و هم تیریدن ایدر بر تخت بال و بری و دشمن بدخواهنگ قرآن
 حقیقون اواه و تیرینه قربان دلی شمشیرینه قربان سری و و بر سلطان کریم النجم در که درویش
 چرخ بی نوا کنگول مینا صکارای مهر و ماه جهان آرایه هر صبح و مسا در بار عاطفت بخشای
 شاهانه لیدن اشوار حوزة ضراعت ایشایه زمره ساز استعدا و اهرق در پوزة لطف و عطا
 اولفده در ای شهنشا هذک درگاه و دهر آرای جود و مالک ملک عنایت داورد نیای جود و نیم
 مویزه ایدر صد ارض قفر فقری سیر و کف فیاض کریمکر در یای جود و بکر در دیم روز
 و شب اولسیدی شمسک بر توی و دست کره ریاضه ای عالم بهنای جود و اسم خاتم طی اولوب
 معنی اولدی زانندن شمار و بر مکی کیمر که عهد سکده ایدم عوای جود و راتل اولدی ظلمت
 فر عزتبار تا حنیاج و ایلدک حقا که ظهرا یید بیضای جود و بر دمکله جان بولور صدمر دکان
 افتقار و سنسین ای معجز نمای مکرمت عیسای جود و کاغذ فقرک النده النده قائدیم زبون و قیل
 غزاشاهم قنی اول تیغ نغمه سالی جود و اتفاقیات بهیه و بدشیرات معنویه دندز که اول یاد شاه
 اعظم ایدم الله الملك الاکرم حضر الیریک نام ناسیری مظهر اسم سلام و طیباع از بعد حروفین
 حاوی و نورانیة علویة بی مختوی اولان حروف چهار کانه دن عبارت خصوصاً بین الحروفین
 حرف سین که بد او کمال و و صسته مظهر و آلم اسرارینک مجموعنه مصدر در افسر سر اسم
 سعادت لری اولغله مرتب و فوق بازوی نیام و چارر کن کعبه اسلام بدکه عناصر اربعه و جود انا در
 و علی التحقیق آشای حقایق اشیا اولان اهل حدیق و بدقیقت کبریت احرر دیدگری اول یاد شاه
 کریمک بر نگاه چشم سیخواب مرحمت ملوکانه لیدن کایت و کیمیای اکبر اطلاق ایلدگری اول
 شهنشا مکارم صمیمک جنبش مژگان عواطف احتوای خسروانه لیدن ریخته دامان نما اولان
 جواهر ریزه موج نظر انفات و رغبت داورانه لیدن عبارتدر اعز الله تعالی بدوادم وجوده بمآنکه
 و سهل الی احرار انبوبات طرقة و مسا که واجبات الما برید عابد و نه حایبه و عراض مملکه عن غیر
 اخطار الادوار خالیة و مناطم شوکته مکوبه علی جهة الجوراء و اعلام عوالم عظیمة منصوبه
 فی قه قه الخضراء و حایفه مملکه محفوظه من کافه مخافات الافات و روضه سلطنته محروسة من
 عواصر هوا صراصر العصر فی کل الاوقات و مناطم دولته منصوبه من حوادث الحدتات و معالم
 شوکته مأخوذه من ملال ملال الملوان آمین بجاه جبریل آمین بعضی بسط مقدمه اشندار و نیاز مندیم
 صفو کمله نصفه شعار واقعا اشو ترجمه نامنظمة پراکنده مادا عماد الکتابک هی کبی فلا تصلیح
 من بعدی لغیر العطار و الاسکاف مقالک اصدق ماصدق اولدیی و ارسنه شوائب خلا قدر لکن
 مدت هفت ساله حرفت فرقت اولاد و عیاله دوچار و گرفتار غل ذل کبریت غربت سالب الفرار
 و بیت آنچه مرجان دست کر بر شتر بودی زغم و میر شندی کافران بر جنت انانوی علم و مضمونی
 حسب ال نام جباری اولان بر زده سامان و برکنشه دورنک رتبه توزع بال و درجه تست احوالی

دریش ملاحظه انصاف انصاف ابدن کامل بانک کیش و منصف مروّت اندیش و قوعیا فته اولان
 لفظ و خلل و زرع و زلال بر تشویشی مظهر تغافل کریمانه و مقرون تجامل تجاهل انصافانه
 ایدوب نائل محمّد بیورمزل ایسده افکنده خالک مدلت و آلوده خلّاب خوری و حقارت
 بیورمغری امید بنده بقدرار و جله دن مسئول عدم مستغرق الاخران والا کد ارذر

آغاز از جمله سبزه بر جهان بسیار از این است

صاحب اصل مرحوم اشو نتیجه مهجّه متقدّمان همم بیغغری اولان کتاب برهان قاطع الیان
 و ساطع الاتقان فی طغور فائده و بکرمی طغور صکفتار اوزره وضع و تقسیم و محتوی اولدینی
 لغات و ککنا بانک ترتیب حروف و فته عایله اول و نانی حرفین ضبط و محکم و نالشور ابعث دخی
 تنسیق و تعیین باندده حسن اسلوب و اتساق الزامه بر کتاب گوهر نصاب تألیف و تنظیم المشر
 فز آوّه علی الله الکریم او کتبه زبان فارسی او اعدن متداول و مستعمل اولان دری و پهلوی
 و پارسی لغتینک تعریفی بیاندده در کتبی زبان فارسیک احوال و کیفیاتی بیاندده در
 لغت فارسیه متداوله اولان حروفین هر برینک تعداد و تبیین و دال مهمله ایله
 دال معجه نک فرقی و تعیین و بالجمله مستعمله اولان صیغله نک تحقیق و وجوه ایرادات و استعمالک
 تقریر و تدقیق بیاندده در زبانی زبان فارسیه متداول اولان بکرمی درت حرفک تبادل
 بیاندده در کتبی نامه ضمائر بیاندده در کتبی نامه بعض معانی اسکسائی ایچون کدلرک
 اوائل و اواسط و اواخرینه ادخال و الحاق اولان حروف مفرده بیاندده در کتبی نامه جهت
 معناده مدخلی اولیوب محرّد تحسین کلام ایچون اسماء و افعال و اواخرینه الحاق اولان
 حروف و کلمات احوالی بیاندده در کتبی نامه معانی متنوعه کسب و تحصیل ایچون اسماء
 و افعال و اواخرینه الحاق اولان حروف و کلمات عدلولاتی بیاندده در کتبی نامه اصحاب
 اسلاویه معرفت و رعایتی لازم و ضروری اولان مهمه نک تعریف و توصیف بیاندده در کتبی نامه
 حروف تهجی به مقرون همزه ایله مصدره لغات و کلمات تفسیرنده در که بکرمی بدی بیان اوزر بنا
 اولمشدر کتبی نامه پای موّحده ایله مصدره لغات و کلمات تفسیرنده در که بکرمی بش بیان
 اوزر بنا اولمشدر کتبی نامه پای فارسیه ایله مصدره لغات و کلمات تفسیرنده در که بکرمی
 بر بیان اوزر بنا اولمشدر کتبی نامه پای مثله ایله مصدره لغات و کلمات تفسیرنده در که
 بکرمی درت بیان و نای مثله ایله مصدره لغات عدیده بی حاوی برخانه اوزر بنا اولمشدر کتبی نامه
 جیم عربی ایله مصدره لغات و کلمات تفسیرنده در که بکرمی بیان اوزر بنا اولمشدر
 کتبی نامه جیم فارسی ایله مصدره لغات و کلمات تفسیرنده در که بکرمی ایکی بیان اوزر بنا
 اولمشدر کتبی نامه حای مهمله ایله مصدره لغات و کلمات تفسیرنده در که اون اوچ بیان
 اوزر بنا اولمشدر کتبی نامه حای معجه ایله مصدره لغات و کلمات تفسیرنده در که
 بکرمی بیان اوزر بنا اولمشدر کتبی نامه دال مهمله ایله مصدره لغات و کلمات
 تفسیرنده در که بکرمی بر بیان اوزر بنا و دال معجه ایله مصدره لغات عدیده بی محتوی برخانه ایله
 تبدیل اولمشدر کتبی نامه رای مهمله ایله مصدره لغات و کلمات تفسیرنده در که بکرمی اوچ
 بیان اوزر بنا اولمشدر کتبی نامه کفتار زای معجه ایله مصدره لغات و کلمات تفسیرنده در که
 اون سکر بیان اوزر بنا اولمشدر کتبی نامه کفتار زای فارسیه ایله مصدره لغات و کلمات
 تفسیرنده در که اون بیان اوزر بنا اولمشدر کتبی نامه سبین مهمله ایله مصدره لغات
 و کلمات تفسیرنده در که بکرمی درت بیان اوزر بنا اولمشدر کتبی نامه شین معجه ایله
 مصدره لغات و کلمات تفسیرنده در که بکرمی اوچ بیان اوزر بنا اولمشدر کتبی نامه

صاده مهمله ايله مصدره لغات و کسایات تفسیرنده در که اون بیان وضاد مهمله ايله مصدره لغات
 عدیده بی مشتمل برخانه اوزره بنا اولمشدر اون انجی کفتار طای مهمله ايله مصدره لغات
 و کسایات تفسیرنده در که اون ایکی بیان وظای مهمله ايله مصدره لغات متعدد بی محتوی برخانه
 اوزره بنا اولمشدر اون انجی کفتار عین مهمله ايله مصدره لغات و کسایات تفسیرنده در که اون
 طقوز بیان اوزره بنا اولمشدر اون سکر می کفتار عین مهمله ايله مصدره لغات و کسایات
 تفسیرنده در که اون یدی بیان اوزره بنا اولمشدر اون بطور می کفتار فایله مصدره لغات و کسایات
 تفسیرنده در که اون طقوز بیان اوزره بنا اولمشدر سکر می کفتار قاف ايله مصدره لغات و کسایات
 تفسیرنده در که اون طقوز بیان اوزره بنا اولمشدر بکر می کفتار کاف عربیله مصدره لغات
 و کسایات تفسیرنده در که بکر می اوج بیان اوزره بنا اولمشدر بکر می ایکی کفتار کاف فارسیله
 مصدره لغات و کسایات تفسیرنده در که اون طقوز بیان اوزره بنا اولمشدر بکر می اوج می کفتار
 لام ايله مصدره لغات و کسایات تفسیرنده در که بکر می ایکی بیان اوزره بنا اولمشدر بکر می
 در می کفتار مهمله مصدره لغات و کسایات تفسیرنده در که بکر می سکر بیان اوزره بنا اولمشدر
 بکر می شمی کفتار نون ايله مصدره لغات و کسایات تفسیرنده در که بکر می درت بیان اوزره بنا
 اولمشدر بکر می انجی کفتار واو ايله مصدره لغات و کسایات تفسیرنده در که اون طقوز
 بیان اوزره بنا اولمشدر بکر می بد می کفتار ه ايله مصدره لغات و کسایات
 تفسیرنده در که اون یدی بیان اوزره بنا اولمشدر سکر می کفتار یای تحت ايله
 مصدره لغات و کسایات تفسیرنده در که اون طقوز بیان اوزره بنا اولمشدر بکر می
 طقوز می کفتار لغات متفرقه تفسیرنده در که بخش بر لغات و کسایات محتوی در
 اونی فایله

زبان فارسی اتوا عندن متداول و مستعمل اولان دری و پهلوی و پارسی لغتربنک نهر پلری
 یسانده در معلوم اولمکه اشو مقصود من اولان زبان پارسینک منسوب الیهی که پارس
 ماده سیدر حقیقتده اختلاف اولمشدر مورخین فرس دن بعضیله بیانه کوره این پهلوی سام
 بن نوح علیه السلام در پارس اطلاق اولسان ملک معهود آنک تصرّفنده اولوق مناسبتله
 کندوسنه منسوب و اسمیله موسوم اولدی و بعضی دن این عامور بن یافت بن نوح علیه السلام
 اسمیله تسمیه اولندیغی منقولدر و علی کلا التقدیر بن فارس لفظی پارس دن معرب اولوق اقتضا
 ایدر و مورخین عرب بور سمه بیان ایتدیار که پدرام بن ارخشیدن سام بن نوح علیه السلام
 اون نفر اولادی و ارایدی هر بری فارس میدان جلادت اولغله مبانغه فارس ايله که اصطلاح کرده
 آندن کسکین آچی و بیچی ايله تعیر اولتور ملقب و مشهور اولوب دز پلری دخی پدربینه نسبت
 اولغله هر برینه فارسی و جموعنه فارسین اطلاق اولندی پس بو وجهه کوره فارسین طائفه سی
 پدرام مر بور نسلدن حاصل و منشعب اولش اولور الع عند الله و بودخی معلوم اوله که ایران
 تعیر اولنان اقلیم که بر طرف نهر جیحون و بر طرف نهر فرات و بر جانب دن باب الابواب که حالاد مور
 قیو دیکلری موضعدر و بر جانب دن بحر عمان سوا حلیله محدود و معین بر ملک واسع و اولکده معظم
 اولوب سلفده مجموعند بر دن پارس اطلاق و بواسطه مشهر آفاق ایدی بعده مرور زمان و ظهور
 حوادث مختلفه دوران سنیله مشتمل اولندیغی ممالک طرف طرف بولتوب و هر بلوک بشقه جه
 بر مملکت اعتبار و باناسه بر اسم مخصوصه تسمیه اولندیلر از جمله خراسان لفظی که فرس قبیله
 لغتده مشرق معناسنه در حال اسمعانی اولان ولایت اسطخر قلعه سنکجاب شرقینده واقع
 اولغله حمله ولایت مروره خراسان ايله تسمیه اولندی ککذک مادی دولت اسلامیده

اصفهان مملکتک ابتدا مالک اولن آب و هوای عراق عربک که طول اعبادان ایله موصل و عرضا
در سیه ایله حیوان مابینی اولان ارض محبووده دن عبارتند آب و هوای سیه نام مناسب و موافق
بولد قری حسیه ایله اول مملکتده عراق عجم اطلاق ایلدیار و سلیمان نبی علی نبیا و علیه السلام
حضر تارینک مولد سعادت زین صفاهان اولکه سنده واقع واسم شریفقرین پاریسی زعم ایتمکله زین
ناشی اولدیار خلفتک نکلم ایتمکله لغته دخی پاریسی ایله سمیه ایلدیار سیه لغت پاریسی فی الاصل
یدی نوعدر ۱ هر وی ۲ سگری ۳ زاوی ۴ سعدی بوزار باکلیه معجور در ۵ دری ۶ بهلوی
۷ فارسی بواج اسان مستعمل و مشهور اولمغله تعریف و توصیف سیه تصدی اولندی ایتمدی خفی
اولیه که زبان دری اول لغتدن عبارتند که ماده سنده قطعا نقصان عارض اولوب واضعک رضع
ایلدیکی منوال اوزره استعمال اولمغله مثلا ابرشم و اسپد و اشکم و اشتر کله لری که واضع به یاری
همزه ایله و پرو و بدو و بشو و بکو کله لری با ایله وضع ایلمدی بوا سلوب اوزره استعمال اولمغله
دری اولوب همزه و با سز استعمال لرینده دریدن معنود اولزلر و لغت مزبوره دری سمیه سنک
وجهلری انسان الله تعالی طقوزنجی کتارده رای مهمله به متصل دال غیر مقوطه بیاندده دری
ماده سی دینده ذکر اولورد و بهلوی لغتی بهلوی سام بن نوح علیه السلام لساندن مستفیض
و مشهور اولمغله انکامسوب اولمغله و بعضی یدیله که لغت مزبوره نک نسبتی بهله دیار سینه در که
ری و اصفهان و دینور و لایتر بدر و عند البعض بهلوی شهر و مصر معناسنه اولمغله بهلوی شهره
نسبتیه شهر دیمکدر که مراد امصارده ساکن اولان اشخاصدر عربیده ایلمدی و بدوی بزده در
بو تقدیرجه بهلوی مطلقا شهر خلیفک استعمال ایتمکله لساندن عبارت اولور و پاریسی لغتی
پاریسی ولایتی اهلیته منسوبدر که الازک نکلم ایتمکله لساندر و پاریسی ولایتی آفایسان اولندی
و خفی اولیه که لغت عربیده در صکر جمیع لغاتک اشرف و اشبهی لغت فارسیه در زیر احساب
مظهر سر و ما یسطق عن الهوی علیه افضل السموات و اکل الحیا یا حضر تارینک لسان معجز
بیاندرین بعض کلمات فارسیه شرح و تفسیر کتب احادیث سینه ده مسطور و مصر حدی
ایتمدی زاننده زبان فارسیک احوال و کیفیات بیاندده در معلوم اوله که زبان فارسیه کله اول
لفظدن عبارتند که متکلم و مخاطب آندن معنی فهم و ادراک ایتمک شاندن اوله ایتمدی ماده سی ایکی
حرفدن مرکب اولان لفظه کله اطلاق صحیح اولور زیرا آندن معنی استفاده سی مقرر در دل و سر
و با کی و بر حرفه کله اطلاق صحیح اولور زیرا اگر بر حرفه معنایه دلالتی بوقدر غالب الاعراض اکتد
و مبالغه و خصوصیت صیغه مشایو بعض فوائدا کلسانی ایچون بر کله نک اولمغله و با خود وسطه
و آخرینه حسب المقام بر حرفه زیاده ایدر تفصیلی انشاء الله تعالی نتیجی فائده ده کلور و کله نک
د محله ازلی معجز لسا اولور ابتدایک امکانی ایچون زیر اسکوئله ابتدا متعذر در و آخری ساکن اولور
اوزینه سکوت و توقیفک محنتی ایچون ماعده و خفی اولیه که بیان کلمات که ایکی و با خود ایکیدن
اگر کله دن مرکب و معنای مقصوده دلالتی بین و واضح اولان کلامدن عبارتند اگلا سینه
معنی اطلاق اولور استعمالی ایکی کونه درری مشهور و دیگر می منظومدر که شعر دخی دیر کلام
مشربک ظهور یند بناء استغنا و منظومک اقتضاسنه سنی تعریف و بیانه تصدی و اعتنا اولمغله
ایتمدی معلوم اوله که شعر لغته عام و فهم معناسنه در که حدس سلیم و استدلال مستقیمه معنای دره
و سناده سندن عبارتند و اصطلاحده اول کلامدن عبارتند که مرتب معنوی و موزون و متکرر
و مساوی و حرف اخیر لری برینه معنای اوله ایتمدی قواعد مرعیه تعریفات اوزره اشبو تعریفک
دخی اجزای فوائدی مشتمله در یعنی بعضیه اخباری خارج و بعضیه افرادی داخل اولور
از جمله مرتب معنوی قبلیه مرتب و مر بوط اولسان هرزه و هدیان مقوله سی کلام خارج اولور

ذال میجه ایه قرأت اول نور زیر ما قبلاری حرف علتند که الف و یادر و ایزد و آمد و شد کلمه لری دخی
کلاس اوزره ذال میجه ایه قرأت اول نور زیر ما قبلاری حرف صحیح بحر کدر فعلی هذا دیگر
عربیده تداوز ایدن اون درت صیغه ماضویه و مستقبلیه لغت فارسیده التي صیغه ایه اصک کتفا
اولندی زیر افا رسیده جمع مافوق الواحد اعتبار اول لغله تنبیه به دخی شامل ومدکر وموتندن
هر بری ایچون علامت مخصوصه وضع وتعیین اولندی یعنی اجدن ایکسی بر صیغه به حصر
واقنصان اولندی تنصیلی بودر که عربیده مؤننه موضوع التي صیغه وتنبیه مؤننوع ایکی
صیغه اسقاط و ایکی متکلم صیغه لری علی حالتها بقا اولنغله مجموع صیغه ماضویه
ومضارعیه التي صیغه ایه که مفرغ غائبه ایچون بر صیغه ومفرد مخاطب ومخاطبه ایچون بر صیغه
وتنبیه غائبه ایچون بر صیغه وتنبیه مخاطب ومخاطبه ایچون بر صیغه ایه اصک کتفا اولنغله
پس وجه مشروح اوزره اول نور ایکی حرفی یکر می درت حرفه و اون درت صیغه بی التي صیغه به
تزیل اشولغت فارسیک خیر الکلام مافل و دل مصداقجه ایچون واختصار اوزره اینسانسه دلیل
ظاهر و برهان باهر در مهمه دیگر مجموع صیغه شد اول معلومند که مصدر دن مأخوذ و مشتق در
واخذوا استفان و صیغه آخره نقل و تحویل ایچون هر صیغیه بشقه بشقه طریقی وضع و بعد انقل
مخصوص علامت تعیین اولنغله مثلا حدثتک زمان ماضیه قیامندن اخبار مراد اولنغله
حدثت مر قومه دال اولان مصدری ماضی صیغه سنه نقل لاید اولغله مصدر مزبور دن مصدریت
علامتی اولان تونی حذف و تانی ایسه تاهوردالی ایسه دال اوزره ایضا بذرل و اول تاید الدن هر بری
ماضویت علامتی عدا اولور مثلا کتک حدثتک زمان ماضیه قیامندن خبری و تانی قصد اولنغله
حدثت مزبوره دال اولان رفتن کلمه سنه تونی حذف و تانی اوزره توقف اولنوب رفت دیرل کندی
معناسنه و کنت و شنید و آمد و استانی صیغه ماضویه لریه بوقیاس اوزره درو مضارع صیغه سنه
نقلده تون مصدریه بی حذف نصکره تاه مزبوره بی داله واکر ماقبلی خا اولور سه وجه آتی اوزره لریه
وسینه و شبنه تبدیل بذرل واکر مصدر دالی ایسه علی حالتها ایضا بذرل پس فعل مضارع علامتی
بو ایکی صورتده دخی دال اولور مثلا کتک حدثتک زمان حاده حصولی خبری و تانی قصد و تنقده
مصدر اصلبسی اولان آیدن کلمه سنن تون و یابی حذف و دالی ایضا الحاق حکیمده اولغله دالی
حالتها توقیف و ماقبلده کی یابی مفرح و اولنه اداه حال اولان می کلمه سی ایضا یله می آید بذرل
شندی کلور معناسنه و اصکر مصدر تانی تانی ایسه تون مصدریه بی حذف و تانی داله و تانی بای
مفتوحیه و یا خود و او مفتوحیه تبدیل ایه مثلا رفتن کلمه سنه رود بذرل و کوبد و شنود کلمه لری
دخی کتکن و شنیدن صیغه زدن ما خود و شاد اولورق مستعملدر و اسم فاعل ایچون تده لفظی که
نون و دال و هاء معدن عبارتدر علامت وضع اولندی یعنی متضارع دن مضارعت حرفی حذف
آخر بنه نون ساکن و دال مضروح و بیان فتحه ایچون هاء رسمی که هاء غیر ملفوظه در زیاده اولنور
مثلا خواند کلمه سی که خواندن دن مضارع در مضارعت حرفی اولان دالی حذف و آخر بنه تده
لفظی الحاقیه خوانده بذرل خواندن اوقومنی خواند کلمه کده اوقور خواننده اوقومینی معناسنه
اولور و کوبنده و شنونده دخی بوقیاس اوزره در و اسم مفعول ایچون وضع اولنان علامت ایکی
فصدر برمیسی هاء غیر ملفوظه در که هاء رسمی تعبیر اولنور فعل ماضی آخر بنه الحاق بذرل مثلا
رفت کلمه سی که فعل ماضی در کندی معناسنه حکایت مراد اولنغله اسم مفعول صیغه سنه نقل لازم
اولغله آخر بنه هاء رسمی کتور و برفته بذرل کتس معناسنه و گفته و شنیده دخی بوموال اوزره
سویلمش و ایشیدنش معنال بنه در و قسم تانی شده لفظی در که کتک کند و سیله حکایه حال ماضی
قصد اولنان کلمه آخر بنه الحاق بذرل مثلا او یقو حالتک بر کتسه ایه زمان ماضیه قیامندن حکایت

مراد اولسه در خواب کله سی که او بقوده معناسته در آخر بنده شده لفظی که شددن اسم مفعولدر اولش معناسته در کله که تحوتی متضمن در زیاده ایدوب در خواب شده دیرتر او بقوده اولش معناسته که او یومش ایله تعبیر اولنور ویدار شده و زده شده دخی بوقیاس اوزره در کله کلام فارسیده مفعول فاعل اوزر بنده مقدم ذکر اولنه جنق موضعه و وصف ترکیبی قاعده سنه رعایت اولنور اوله وصف ترکیبی اندن عبارتدر که اسم فاعل مفعولده مضاف ایکن فاعلیت علامتی اولان بنده لفظی حذف و مضاف الیهی اوزر بنده تقدیم ایدرر و کاهجه اسم جامداخر بنده فاعلیت معناستی متضمن کر و کار مثلوا لفاظ الحاقیه ده اولور مثلا آش برکسی که اصلده بنده آش ایدی بنده یخن دن اسم فاعلدر یخن پشور مک معناسته اولغاه بنده آش ترکیبی آش پشور یچی دیمکدر که آشچی تعبیر اولنور بنده نك آخرندن علامت اسم فاعل اولان بنده لفظی حذف و آش لفظی کله مفعولدر تقدیم ایدوب آش بدیدیلر و خجه دور دخی بومنوال اوزره در اصلی دور بنده خجه در که چادر دیکیمی معناسته در اصطلاح جزده چادر جی تعبیر اولنور و سودا کر کله سی که سود و الف نسبت و کردن مرکبدر سودا منفعه متعلق دیمک اولور که مراد تجارتدر آخر بنده فاعلیت معناستی عقید کر لفظی الحاقیه سودا کر دیدیلر تاجر معناسته که بازار کان تعبیر اولنور زر کر و آهن کر دخی بومنوال اوزره در و وصف ترکیبی صفتی موصوف اوزره تقدیمده اولور ایسم بیکان واسم مکان صیغه سی اسمک آخر بنده کاهو که لفظلری الحاقیه حاصل اولور مثلا بولک یاب که آخر لقی تعبیر اولنور وضع اولنه جنق محله بار کا و بار که دخی دینور و بار کاه سلاطین کله اوناغ تعبیر اولنور اجازت کاه و رخسنگاه معناسته در زیر بازار اجازت و رخصت معناسته ده کلور و او بقو او یوبه جنق بره خوا کاه و خوابکده دیرر ایسم بیکان واسم زمان صیغه سی وقت زمان معناسته اولان ریز کار و هنگام مثلوا کله ر مقارنیه حاصل اولور مثلا کچکک و بکتک وقتی و فوجده لقی و اختیار لقی زمانی دبه جنک بر زده روز کار جوانی و هنگام بیری دیرر و فارسیده اسم اشارت ایکی نوعدر مفرد اولور او آن کی و جمع اولور ایشان و آنان کی لکن او ایشان ایله ذوی العقوله و آن و آنان ایله ذوی العقولک غیریه اشارت اولور ایسم بیکان و امر حاضر صیغه سنک غلانی بای موحده در که اوائل کلمه داخل اولور یعنی متکلمک حضور بنده حاضر اولان کمنه دن بر حدتک فعل و ایجادی طلب اولسه اول حدته دال اولان مضارع دن مضارعت حرفی حذف و آخر فی اسکان و اولنه بای موحده زیاده ایدرر مثلا مخاطبدن سو بملک حدتک فعل واحدانی طلب اولسه کوید کله سی که گفتن دن فعل مضارع در دالی حذف و یاسی اسکاندن صکره اولنه باکتوروب بکوی و تخفیفله بکو دیرر سو یله معناسته و بشنو و بخور و وزن کله لری دخی بوقیاس اوزره در نشی حاضر نمی حاضر صیغه سی امر حاضر اولنه میم مفتوحه ادخالیله حاصل اولور مثلا کو کله سنک اولنه میم مفتوحه کوروب مکود دیرر سو یله معناسته که مخاطبدن سو بملک نعلتک ترکیبی طلبدر و مشنو و میا و مرود دخی بومنوال اوزره در اولنه بنده فارسیده اداة تشبیه چون و آسا و مانند امثالی کلمدر که عن قریب ذکر اولنور و ترکیده اشو چون و آسا کلمدرندن کی ایله و مانند دن بکرز ایله تعبیر اولنور مثلا محبوبک یوزنی آیه و صاچنی سنبله و یوزنی سروه بکرز تک مقامنده روی چون ماه و موی سنبل آسا و قدی سرو و مانند دیرر یعنی آی کی یوز و سنبل کی صاچ و سروه بکرز یوی و یومنا سنبله معرفتی لازم مهجه دندر که شبشین پینده ثابت اولان جهت وحدت کله کیف جهتده یعنی ایکسیده عرض اولوب لذاته قسمت و عدم قسمتی اقتضا ایلوب و غیره قیاس ایله مقول اولیان جهتده اولور ایسه مناهت اطلاق اولنور و اگر اصناف یعنی احد هابی تعقل آخرت تعقلیه حاصل اولان حالت نسبه منکره جهتده اولور ایسه مناسبت دینور و کله وضع یعنی شبنک بعض اجزاسنی قریب و یا خود بعد

و پذیرفتن و نهفتن و آفتن صیغه‌ری شاذ در زیر ابونلرک مضارع و امر لری خلاف قیاس اوزره
 می‌گیرد و بگبرومی پذیر و پذیرگشدر و نهفتن و آفتن ماده لریک مضارع و امر لری مجموع دکلدر
 فائده مصدر و ماضی صیغه‌زنده شین میجه ماقبلها الف واقع اولسه مضارع و امر زنده رای مهمله به
 قلب اولتور مثلا کاشن و کاشت و داشت و داشت و انباشن و انباشت کله لریک مضارع و امر زنده
 می‌کارد و بکار و میدارد و بدارومی انبارد و بینار دینور و افراشن کله سنک اصلی افراخن اولغله
 قیاس سابق اوزره خازیه قلب اولتوب مضارع و امر زنده می‌افرازد و بیفرازد بدیلر دیکر اشبو
 درت کله صکه فتح جمله جستن و فتح رابه رستن و خواستن و کاستن کله لریک مصدر
 و ماضی زنده اولان سین مضارع و امر زنده هابه تبدیل ایله می‌جهد و میجه و میرهد و بره و میخواهد
 و میخوهد و می‌کاهد و بکاهد دیر لری و پیراستن و ضم جمله جستن و ضم رابه رستن کله لریک مصدر
 و ماضی زنده بای تختانی به تبدیل ایله می‌یراید و یرای و می‌جوید و میجوی و می‌رود دینور التباس
 بین اللغین مخدوریدن ناشی درینجی فائده زبان فارسیه متداول اولان بکرمی درت حرفک
 تبادل بیسانده در معلوم اوله که عربی کی فارسیه دخی پیلزنده تواجی و تناسب اولان حرفلرک
 تبادل و انقلابی سابق و ذایقدر مثلا الف دال مهمله به و بای تختانی به تبدیل اولتور بان و بان
 و اکدش و ارمغان کله زنده بدان و بدین و بکدش و برمغان دینور و بای موحده میجه و و اووه قلب
 اولتور غرب و غرم و آب و آو و خواب و خاو و بزرک و ووزک و وس و وس کی و بای فارسی فایه قلب
 اولتور سپید و سفید و یارس و فارس کی و بای مثانه دال قلب اولتور تنبوره و دنبوره کی و جیم تابه
 تبدیل اولتور تاراج و تارات کی و زای میجه به تبدیل اولتور رجه و رزه کی و زای فارسی به تبدیل اولتور
 کج و کر و کاج و کار کی و کاف عجمی به تبدیل اولتور آخشیج و آخشیک کی و جیم فارسی شین
 میجه به تبدیل اولتور لخم و لخته و کاجی و کاشی و زای فارسی به تبدیل اولتور کاج و کار کی و خای
 میجه هابه و غین میجه به تبدیل اولتور خجیر و هجیر و سنج و سنج کی و دال مهمله بای مثانه قلب
 اولتور دراج و راج و زرادشت و زرادشت و کفتید و کفیت و کردید و کربت کی و زای مهمله لامه
 تبدیل اولتور سوز و سول و کاجار و کاجال کی و زای میجه جیم تبدیل اولتور سوز و سوج و بوزش
 و بوجش و سوزش و سوجش و آوز و آویج کی و جیم فارسی به تبدیل اولتور زشک و بچشک کی و غین
 میجه به تبدیل اولتور کر بز و کر بیج کی و سین مهمله به تبدیل اولتور یاز و یاس کی و سین مهمله جیم
 فارسی به تبدیل اولتور خروس و خروج کی و شین میجه به تبدیل اولتور بالوس و بانوس کی و هابه
 تبدیل اولتور آماس و آماه کی و شین میجه سینه تبدیل اولتور شار و سار و شارک و سارک کی و غین
 میجه کاف فارسی به تبدیل اولتور لغام و لگام و غوجی و کوچی کی و فاو اوه تبدیل اولتور فام و وام کی
 و کاف عربی خای میجه به تبدیل اولتور شامایجه و شامایجه کی و غین میجه به تبدیل اولتور کر کاو
 و غرغاو کی و کاف فارسی غین میجه به تبدیل اولتور کاو و کوله و غاو و غلوه کی و لام رای مهمله به
 تبدیل اولتور زلو و زرو کی و نون میجه تبدیل اولتور بان و بام کی و و او بای موحده به و بای فارسیه به
 تبدیل اولتور نوشته و بنشته کی و فایه تبدیل اولتور یاوه و یافه کی و هاجای مهمله به و جیم عربی به تبدیل
 اولتور هبر و حیر و ماه و ماج و نا کاه و نا کاج کی فائده ضمائر بیانده در معلوم اوله صکه
 فارسیه جاری اولان ضمائر ایکی نوعدر برسی مفرد ساکن در و اول شین و تاو میم حرف لریدر
 ایکنجسی مرکبدر و اول ندویدوم کله لریدر و اشبو آتی ضمیردن هریری او آخر کمانه لاحق و خطاب
 و تکلم و غیبت معالین منید اولور از جمله شین ساکن آخر اسم لاحق اولوب ضمیر بارز منفصل
 اولان او معناسنی افاده ایندر یعنی غائب و غائبه ضمیری اولور اسب و غلامش کی و آخر فعله لاحق
 اولوب او را معناسنی افاده ایندر او ضمیر بارز غیبت و را دانه مفعولدر او را کا و آتی دیکلدر مثلا

میگویندش آکاسویل روی برندش آنی کو ترزل معناسنه در وناه ساکن آخر اسمده ضمیر بارز
 منفصل اولان نومعاسنی افاده ایندی یعنی مخاطب و مخاطبه ضمیری اولور مثلا است و غلامت سنک
 آنک و سنک قولتدی کدر و آخر فعلده ترامعناسند اولور که ضمیر بارز خطاب اولان تو مخفیانه ادا
 معقول اولان رادن مرکبتر کیده سکاوسنی ایله تعیر اولور مثلا میگویند سکاوسیل روی آردت
 سکا کتور روی بردت سنی کو ترز معنارینه در و زوت و کوت کله لرنک تائری دخی ضمیر خطابدر
 زیر زوت از و ترا و کوت که او ترز مخفیلر بدر و میم ساکن اسم و صفت و فعل آخر لینه لاحق و ضمیر بارز
 منفصل اولان من معناسنی افاده ایندر زرم و کوهرم و عالم و فاضلم و آمده و رفتن صکی و اشو میم
 ساکن که متکلم و حده ایچون ضمیره متصلدر کلامده فعلدن مقدم ذکر اولدقده مرا معناسنی
 مفید او اورومر امن را مخفیلر بکاوینی معنارینه در مثلا زرم داد عبارتی زرداد مرا تقدیرنده در یعنی
 بکا آتون و بردی و اسم تختید عبارتی اسب تختید مر تا اولنده در یعنی بکا آت بختلیدی و گاهیجه
 بو معنایی صورت ناخرده دخی افاده ایندر مثلا دل زدم از شیرخی و بنستم بروی کسی عبارتی دل زدم
 مرا از شیرخی نیست مرا بروی کسی تقدیرنده در و گاه اولور که ذکر مسبق اولدقده تکرار
 محذورند ناشی کلام آتیده استغما اولور مثلا القصد باز کستم و آمد بخانه زود عبارته کستم
 کله سی ذیلده ذکر سبقت اینکله آمد لفظنه دخی الحاقه حاجت قالما غله یس الفصه
 باز کستم و زود آمدم تقدیرنده اولور ضمیر مرکب و ضمیر مرکب کدن ند کله سی جمع غائب ضمیر بدر سما
 وصفات و افعال او اخر لینه لاحق اولور تر کیده یعنی ایله تعیر اولور مثلا مر داندانل مر دلدر
 و تو ایکن اندانلر رنکینلر و آمدند آنلار کلدیلر و رفتند آنلار کدیلر معناسند در وید کله سی جمع
 مخاطب ضمیر بدر بود دخی اسماء و صفات و افعال او اخر لینه لاحق اولور تر کیده اندن سزل لینه تعیر
 اولور مثلا نسانید سزل انسانکر و نواب کرید سزل زکیلر سکر و آمدید سزل کلدیکر و رفتید
 سزل کتدیکر معناسند در و میم کله سی متکلم مع الغیر ضمیر بدر بود دخی اسماء و صفات و افعال او اخر لینه
 لاحق اولور تر کیده اندن بزایه تعیر اولور مثلا مرد ایم ززل ادملر و فاضلم بز فاضلر و آمدیم بز
 کلدک معنارینه در مهسه پوشیده اولیه که اشود کر اولان ضمیر سته دن هر بری آخرنده ها
 اولان کلدیه لاحق اولسه اجتماع ساکنین محذورند ناشی مابینلرینه برهمزه مفتوحه توسط
 ایندر جانهاش خامهات کاشانهات کشفام پوشیده آمد و رفته اند و خوانده اید و شنیده اید
 و دانسته ایم و فهمیده ایم کی و مفرد غائب ضمیری اولان شین و مفرد مخاطب ضمیری اولان نالف
 و غیره جعلنور شینک جمعنده شان و ناک جمعنده ناندینور کر للاحق اولدقاری کله لک اخر لینه
 ها اولسون جاه شان و کاشانهات کی و کرک اولسون اسپنان و درختان کی و بعضلر بیدیلر که
 اشو ضمیر سته مرقومه اول امرده الفقه وضع اولوب لکن کثرت استعمالدن ناشی تخفیف ایچون
 اسقاط اولدی وقت ضرورنده عودت ایدر و بعضلر عنده کر چه و ضعلری افسرد لکن وجه
 مشروح اوزره آخرنده ها اولان کله به لحوقنده اجتماع ساکنین محذوری ایچون بینلرینه انف
 توسط اولور و قول صحیح دخی بودر دیگر لغت فارسیده سین مهمله و نای مشتندن مرکبست
 کله سی رابطه اولوب بعض برده اجتماع ساکنین محذورند ناشی اولنه برهمزه مفتوحه
 زیاده سی امرنده ضمیر مزبور ایله مشارکت و مناسبی اولوق جهنبله بو هشامده اطرادا ذکر
 موجه کور لشدرا ایدی خنی اولیه که موضوع و محمولدن منعقد قضیه البته رابطه اجتماعدن
 خالی اولر عریده رابطه به دال اولان هو و کان و فارسیده است و بود لفظلریدر و بر حال قضیه ده
 رابطه لک ذکر و تصریحی لازمه مگر که قبل العطف ذکر اولنه مثلا خدار حین است و رحیم
 عبارتی و خدار رحیم است تقدیرنده در و منت خدار اعزوجل که طاعش و حجب قربت و بستر

اندیش مرید نعمت عیسای مرید نعمت تقدیرنده دروگاهجه اختصار همچون رابطدینی کلامت
 آخری تحریک ایدرر مثلا خدا کرم است برنده خدا کرم دیرر کرم مباحه و گاهی کلمه نام
 آخره نون ساکن الحاق ایدرر مثلا خوشست و نکست برنده خوشن و یکن ذیرر

بعضی فائده

بعض معانی اکتسابی همچون کلمه لیدرر اوائل و واسطو و اخرینه ادخال و الحاق اولان حروف
 مفرده یا بنده در معلوم اوله که مطلقا اوائل کلمه و واقع اولان الف که همزه تعبیر اولور ایکی
 نوع در اصلی و وصلی اولور اصلی دخی ایکی قسمدر او ایکی قسم شول الفدر که بر وجهه کلمه دن
 اسقاطی جائز دکلدر انجام و اندام اولارنده کی الف کی زیر اولور دن الف حذف اولدقده انجام
 وندام قانغه هم بل قبیلندن اولور ایکی قسم اول الفدر که تلفظ دن اسقاط اولنسه معاینه خلیل کلمه
 مثلا استخوان و افتان کلمه لیدرر الف اسقاط اولدقده صورتده استخوان و فتان قالور بنده استخوان
 و افتان معنای حاصل اولور و نوع وصلی اول الفدر که ماده سی الفدرن مجرد اولان بعض کلمه
 اولنه داخل اولوب و قضا معنی جهته تغییر ابراب ایلیه مثلا روزنه مظفر و یداد که ضم و ستم
 معنای نه در اولار بنده بر الف زیاده سببه اوزر و ایداد دینسه به ذکر اولان معنای دلالت ایدرر
 و قانده کی بو الفدر وجهه مرقوم اوزر زیاده و حذف حاشری ضروره شعر تقاضا سندن مشروطدر
 سهه مقامده جائز دکلدر ز بر اوضع کلمه به تغییری مستوحیدر مهمه اول الف که او استکلمه داخل
 اولور بش نوع اوزر در اولکی نوع اول الفدر که فعلک حرف آخری ماقبله زیاده اولور و دخی
 ایکی قسمدر اولکی قسم الف در که مضارع دن مضارعت حرفی اولان دالک ماقبله زیاده
 ایدرر دعا معنای مفید اولور و عمریده کحقی و تقال علاقه سنه منی فعلی ماضی صیغه سببه ادا
 اولدقده کی فارسیده دخی ادا اولور و دعا آندن عبارتدر که ادنی اولان کسه کسودن ادنی اولان
 کسنه دن تضرع و نیاز وجهی اوزر بر سنه تک وجودنی یا خود عنده منی طلب ایلیه خیر و آمدن
 اعم در ملاد ستم میراد و خدا نگاهدار تو بود عبارتدر لیده واقع میراد بود کلمه لری که اصلده میرد
 و بود در میرد دن فعل مستقبلدر اولور و فوت اولور معنای دعا موقعه دالک ماقبله الف
 زیاده سببه میراد بنور اولسون و فوت اولسون معنای پس دشمنت میراد دشمنک اولسون دعای
 اولور و بود فعل ماضی در اولدی معنای دالک ماقبله الف زیاده سببه اولسون معنای اولور که
 ظاهر آتم معنای دعا موقعه علی وجهه التضرع و التریحی اواه دیمک اولمعله خدا نگاهدار تو بود
 عیسای حضرت حق حافظک اواه معنای اولور و ایکی قسم اول الفدر که با موقعی اولان فعلک
 حرف آخری ماقبله زیاده فلیوب و بانک مفادنی افاده ایدرر یعنی بایه بدل اولور ملادر دای تو میرام
 و جسم ان آفرین بر تو رحمت کلام عیسای ترنده واقع میرام و کاد کلمه لری که اصلده میرم و کدر میرم
 مردن دن متکلم مستقبلدر معنای استقبالی صحیح همچون اولنه بازیه ایدوب میرم دیدیلر نومقاسده
 بایه بدل میرم متکلم ماقبله الف زیاده ایدوب میرام دیدیلر بانک افاده ایدجکی معنای استقبالی بود دخی
 افاده ایدرر که چه بو الفده دخی دعا ایله سی در کار در لکن اصل عنده با مفاد ایدرر که کردن دن
 فعل مستقبلدر بود دخی ذکر اولان با موقعیدر بو یلده الف زیاده ایدوب کاد دیرر که چه فی الحقیقه
 امر غائب صیغه سی اولور لکن دعا موقعی کی بر معنی اولمعله تا دبا بار وجهی اوزر اوله معنای مراد
 اولور پس مطلق امرک دعا به دلالتی بجزر طریقیه اولور و به ضارب صیغه امر غائب اصلاحی
 اطلاق ایدرر ایکی نوع الف زانده در که معنای مدخلی اولوب مجرد تشخیص کلام و یا خود
 ضروره قافیه همچون زیاده اولور مثلا سکر کلمه سی که سبک ایله سردن مرکدر سبک حذف
 و سرباش معنای نه در سکر و صف ترکیبی اوزر خفیف باشلی دیمکدر که مراد خفیف

انفعال در عقل باشد و اول غله ذکر محل اراد حال قبیلند بر الف زیاده سببه سبکسار دیدیلر
 چه سبکسار معاسنه در دستگر کله سی یعنی ستم ایله کردن وصف ترکیبی در کفاعل معاسنه در
 بطننا الف زیاده ایدرلرینه معنای مزبوریه افاده ایدر او چچی نوع انف ملاست و ملازمتدر
 انف مساوات دخی برلر بونک تفصیلی بودر که تساوی و تعابلی قصد اولشان موضعده معنای
 معصوده اول اولان کلمه کنده نمائی برنگه دخی اضافه و مبتدلرینه برانف زیاده سببه ملحوظ اولان
 ملاست و مساوات معناسنی افاده ایدرلر مثلا برکنه کلدیکی زمالک جمیع اجزاسی خنده به ملاس
 و ملازم و خنده ایله تسویه اولدیغنی یعنی گراه کوله کلدیکی افاده مراد اولسه خند کله سنه که کولت
 معاسنه اسم در نمائی اولان بر خند لفظنی دخی اضافه و میسائلرینه انف ملاست زیاده ایروب
 خنداخذ آمده است دیرلر و ایکی گسه او موز او موز و ملاس و مساوی کلدیله به جک موقعه
 دو شادوش آمده است دیرلر و ایلری ایلری کلدی دیه جک برده که جمیع اجزاء زمانیه سی سبقت
 حائنه ملاس و اول حائنه مساوی دیک اولور پیشا پیش آمده است دیرلر و کاسه کنارینه دک
 طولوب صو کنار ملاس و جمیع اجزاء کناره سی مساویدر به جک برده لبالب دیرلر ترکیده بوندن
 دوداق و داغ ایله تعیر اولور و علی هنا در دخی نوع انف احاطه در که مجموع و محیط
 و مستوعب معناسنی افاده ایدر مثلا مجموع اجزایی محیط و بالتمام دیه جک برده سراسر دیرلر ترکیده
 آندن باشند باشه ایله تعیر اولور و سراسر اباد دخی بو معنایه در سرباش و پایانی معناسنه در الف
 احاطه ادخایله سرتابا و تمام وجهه دیک اولدیکه ترکیده باشند یا غده لایله تعیر اولور سچی نوع
 انف عطفدر که عریده کی و او عطف مزنده در مثلا نکاپوی لفظی که اصلده تک و پوی در تک
 تکیدن دن اسم مصدر در تکیدن سکر تک معناسنه در و پوی دخی بوندن دن اسم مصدر در
 سر عتبه کنک معناسنه در که ترکیده آندن تک ایله تعیر اولور تک ایله سکر تکه مشتمل کیمکی
 و یورو مکی ادا موقعهده ایکنسی ترکیب ایروب و میسائلرینه الف عطف نوسیط ایله نکاپوی دیدیلر
 ترکیده بوندن یلوب یو یور مق ایله تعیر اولور و نکاد و کله سی دخی نکاپوس کی در دود و بوندن
 اسم مصدر در دوندن سکر تک و قوشمق معناسنه در و اشو الف عطف ذکر اولشان نکاپوی
 و نکاد و ماده زنده غریبه مشهود دکلدر مهسه اول الف که کلمات او اخرینه لاحق اولور آتی
 نوع اوزره در او ای نوع الف ندادر که معنای آخرینه لاحق اولور اولد دخی ایکی قسم در بر قسمی
 ندای حقیقی در شها و شهر بارا و سراسر و راکبی ای شه و ای شهر یار و نبی سر و ای سرور
 معناسلرینه در و بر قسمی ندای حکمی در بسا و حوشا کبی ای بس یعنی ای بیجه و ای خوشتر
 معناسلرینه در بولورده ندا حقیقی دکلدر بلکه مبالغه و ادعایه مجولدر عریده باشه ایله اولان ندا کبی
 و ایکنسی نوع الف دعا در هیچ کس بر جای او نشیدنا روز شادی دشمنش کم پیندا پینده
 واقع نشیدنا و پیندا کله لنده اولان الف کبی نشیدنی استخباتدر نشستن دن مأخوذ در نشستن
 او تور مق معناسنه در و پیند خلاف قیاس اوزره دیدن دن مضارع در محصول بیت جهانده بر فرد
 آن مقامنده او تور عیه و عدوسی مسرت کوتی آر کوره و کاهجه دعاه موقعهده الحاح و مبالغه
 ایچون بر کله به ایکی الف زیاده ایدرلر بر سنی حرف اخیرک ماقبله و دیگرنی کله تک اخرینه زیاده
 قیلر مصرع کم شواد از جهان نام سفر مصر اعنده واقع شواد ا کله سنده اولدیغنی کبی اصلی
 شود در دعایه دلالت ایچون اخرینه الف زیاده اولوب بعده نا کید و مبالغه فائده سیچون و اوله دان
 میانته بر الف دخی زیاده قیلندی مال مصرع جهانندن سفر آدی بالکلیه باسون دیکلر اولور او چچی
 نوع الف فاعلیندر که مدخولی اسم فاعل حکمنده اولور لکن مفهومیده مبالغه معتبردر مثلاً انا
 کله سی زیاده یلیغی معناسنه در که عریده علامه مراد فیدر ترکیده بیلکن و یلیغ ایله تعیر اولور

وبنامک معناسی کوره کن و کویا سو بلکن و شوا ابستکن و شکب ازباده صبر ایدیحی و طیباسجی که
 طیباساق تعیر اولور و زیا مبالغه ایله بر اشقلو که بر اشقن تعیر اولور دردیجی نوع الف اشاعده
 معلوم اوله که قدمای فرس اشبو الف اشباعی شعری عربک الف اطلاقلرین لغت ایلدیلر بر
 عربار مثلاً کمال و جمال قافیه سنده انشاده ایتدکری شعر کوزنی بر حرف زیاده اولمغنی مقتضی اولسه
 اگر قافیه واقع اولان لام نصب موقعنده ایسه الف و اگر رفع موقعنده ایسه و او حرف موقعنده ایسه
 یا زیاده ایدوب کمال و جمال و کمال و جمال و کمال و جمال دیرلر و اشبو زیاده اولان الف و او و یا، اگر
 نظمه اولور سه حرف اطلاق و نژده او اور سه حرف اشباع تعیر ایدرلر و باجمله چونکه کلمات
 فارسیه تک آخری ساکن اولمق مطرده اولغله تحریکی متقاضی اولدقده متقدمین بر الف الحاق
 ایدوب منلار ایکنی وندانی کلمه نیده رایکنیا وندانی ایدیلر لکن متأخرین تجویز ایدوب بلکه معاییدن
 عدت ایدیلر بشجی نوع الف نسبتدر که یا، نسبت موقعنده در مد اولنک مجموعندن بر وصف نسبی
 حاصل اولور منلابولغده نسوب نسنیه که بولمق صفتیه موصوف در فراخی دیدکری کی فراخادخی
 دیرلر و انشولکه منسوب و الملوک صفتیه موصوف نسنیه یعنی دیدکری کی پهنادخی دیرلر التبعی نوع
 الف زائده در که قطعاً جهت معناده مدخلی اولوب همین تحسین کلام ایچون خزیده قلنور
 سلطانیا و درویشیا کی الباء معلوم اوله که فارسیده باء مفتوح عربیده باء مکسور ترجمه سیدر یعنی
 عربیده باء مکسور تک مدلولی اولان انصاق و قسم و سائر معانی به فارسیده باء مفتوح دلالت ایدر
 و بعضلر دیدیلر که باء مکسور ترجمه سی اولان باء مغر در یعنی الفی قیاس اورزه حذیف اولتان بان کلدلر
 بلکه در که مفرد اصلیدر لکن معنای مرقومه به دلالتی کلمه دن جزو اولسا معنه مشروطدر بس
 مثلاً پروبار ماده نژده کی بانک ذکر اولتان معانبک برینه دلالتلری اولمز بر اکلک جرز و ایدر و اول باء
 مفرد که فعل امر اولنه داخل اولور همیشه مکسور قرأت اولمق لازمدر دفع التباس ایچون و حرف
 جر موقعنده اولان بابی نما ایزین اللغین و یا خود تخفیف ایچون مفتوح قرأت ایتک السیدر فائده
 عربی کی فارسیده درجی باء زائده واردرا کز یادور بر کلملری قیلنده در اولتان الفاظه داخل اولور
 مثلاً تیرش به ازان کار کر اید بسیر بر زین نه اوبه تیردر بیکان بیسنده بسیر برویه تیردر
 کلدلر زنده اولدیجی کی بر سر و در تیر تقدیر نژده در معنای بیت اول دلاورک اوقی قلفانه تا غنوم و اثر
 اولدیجی جهندن ایدور و اوقه اتوندن مصنوع عمرن وضع ایدر کوشش و سائر معنیبا تدن مصنوعی
 وضع و غیر بعضلر دیدیلر که باء زائده تک فائده سی محضاً تحسین کلامدر معنای فنده قطعاً مدخلی
 یسیر نته که بدیحی فائده ده بیان اولور و باء مفتوحه مفرده آنفایان اولدیجی اورزه عربیده کی باء
 مکسوره تک دلالت ایلدیجی معنای تک مجموعنه دلالت ایدر یعنی انصاق و مصاحبت و تعدیه و مقابله
 و استعانت و قسم و سبیت معنای بن مفید او اور از جمله قسم معناسی افاده سی مثلاً الله و یغمبر
 ایچون و یا خود الله و یغمبر حق ایچون دیه جک یرده بخدا و بر سول دیرلر التاء فارسیده تاء ساکن
 آخر کلمه به لاحق و مفرد مخاطب و مخاطبه ضمیری اولور نته که هفتاد مادخی ذکر اولندی ترکیده اندن
 سن ایله تعیر اولور آمدنت و رختنت کی جمعی آمدنتان و رفتنتان کلور اندال دال ساکن آخر کلمه
 مفرد غائبه ضمیری او اور مثلاً اوکلدی و اوکتوردی دیه جک یرده آمد و آورد دیرلر جمعی
 آمدند و آوردند کلور و بای خطاب مقارنبله جمع مخاطب ضمیری اولور منلا سنر کلدیکر و سنر
 کورد کز دیه جک یرده آمدید و آوردید دیرلر الشین شین مفرد ساکن آخر کلمه حاصل بالمصدر
 علامتی اولور مثلاً دان کلمه سی که دانستن دن اسم در دانستن سبک معنای سنه در بو ماده مدن حاصل
 بالمصدر معناسی مراد اولدقده آخریننه حاصل بالمصدر علامتی شین ساکن کتور و ب دانش دیرلر
 ترکیده بیلش ایله تعیر اولور و خواه لفظی که خواهیدن دن اسم مصدر در حاصل بالمصدر

معناسنی مرادند کذلک آخرینه شین کوروب خواهش دبرل ترکیده آندن استیش ایله تعیر اولنور
 و آمرزش دخی بو منوال اوزره در که آمرزیدن دن ما خود در بار تعمق معناسنه در و شین ساکن مفرد
 عاقل ضمیری دخی اولورنه که بشخی فائده ده بیان اولندی التلاف کاف مکسور کلهک اولنه داخل
 و استفهام معناسنی مفید اولور ترکیده آندن کیم ایله تعیر اولنور مثلا کجه سوبلک و کیم کلدی
 دیه جک برده کراکتی و که آمدی دبرل و کاف استفهامیه کاف مفردنه ک غیریدر قیاس اوزره
 که لفظندن مخفقدرو کاف مفرده ساکنه تصغیر مراد اولان کلهک آخرینه لاحق و تصغیر معناسنی
 مفید اولور ترکیده آندن جک و جکر و جعفر ایله تعیر اولنور مثلا کوچک قره عجم دخترک و ترک قره جعفر
 تعیر ایدر و جویک و نغزک که خوب و نغز مصغیر ایدر ترکیده کوچک و کور جکر ایله تعیر اولنور
 المیم میم ساکن او آخر کلماته منکلم و خده ضمیری اولور ضمیر بارز منفصل اولان من معناسنی افاده
 ایدر ترکیده بی ایله تعیر اولنور مثلا بن کلدیم بن کدم دیه جک برده آدمم و رقم دبرل و مرا معناسنه
 اداه مفعول دخی اولور دیدنش بر دم از هوش عبارتند اولدیغی ککی دیدنش مرا از هوش برد
 تقدیرنده در الون حرف نون بر قاج وجه اوزره استعمال اولنور بری نون مفتوحه در که اداه دخی در
 اوائل کلماته داخل اولور مثلا خواند کله سی که خواندن دن فعل ماضی در او قودی معناسنه
 بو معنایی نی مراد ایتد کده اولنه نون نافیه کوروب نحو ایدر بری نون مکسوره در که
 نی مخفقدر مثلا یوقدر دیه جک برده نیست دبرل اصیلی نی است در و بریسی دخی اولوندر که اولنه
 الف ادخایله آخر کله مفاعلیت معناسنی مفید اولور یعنی لاحق اولدیغی کله اسم فاعل معناسنه
 اولور عریده اول صیغهیه صفة مشبیه تعیر ایدر لیس آن کله سی آخر کله ده صفة مشبیه علامتی
 او اور مثلا افت و خیر کله نری که اصلده افتد و خیر در افتادن و خیریدن دن مضارع در بر
 ذلک مبانغه وجهیله دوشچی و قالفچی اولدیغی افاده مراد اولنه فده افتد و خیر در دن مضارعت
 حرفی که دالدر حذف ایدوب آندن بدل الف و نون کوروب افتان و خیران دبرل مبانغه ایله
 دوشچی و مبانغه ایله قالفچی معناسنه و صفة مشبیه صیغه سی صفة جلی به خاص اولمغه بو صیغه لر
 دوشک و قالفچی عادت معمر سی اولان دانده استعمال اولنور ترکیده اشواقان و خیران عبارتندن
 دوشه قالفه ایله تعیر اولنور و خندان و کریان و گویان دخی بو قیلندرو آن کله سی اسم جامد
 آخرینه علامت جمع اولور مثلا روز که کوند زوشب که کجه اسم ایدر جمع اولنده آن الحاقیه روزان
 و شان دبرل و بانکر اسم اشارت دخی اولور مثلا او کسه دیه جک برده آنکس بیرون و بیرون هم درال
 و تانصکره و وقوعنده مصدریت حرف اولور آمدن و شنیدن و رفتن و گفتن کی فائده بر مصغه
 صیغه سی که مقابلی اولان بر مصدر ایله ذکر اولنه مصدریت حرف اولان نونی اسقاط ایدر مثلا
 گفت و شنید کله لر که اصلده گفتن و شنیدن در گفتن سوبلک و شنیدن ایشتمک معنالنده در بو
 ایکی فعلک برابر افاده سی مراد اولند فده نون نری که حرف مصدریت در حذف ایدوب گفت و شنید
 دبرل و دادوستد که اصلده دادن و ستدن در آتی و صائم معنالنده در بو ایکی حدتک برابر افاده سی
 قصد اولند فده کذلک نون نری حذف ایدوب دادوستد دبرل ترکیده آله و صائم ایله تعیر اولنور
 و آمد و رفت دخی بو قیاس اوزره در ترکیده بوندن کلوب کتبه ایله تعیر اولنور الو او صاحب عمل
 اولان و او بر قاج شمدر بریسی و او مکتوب غیر مفلوظدر که کتاتنه ثابت و تلفظده ساقط
 اولور بو و اوله استعمالی اوج لوعدر اولکی نوع مجرد ماقبلتک ضمه سنی بیان ایچون مزیده اولور
 زیر بوندن اقد مجله ذکر اولندیغی اوزره الفساط فارسیه ک اقل ماده سی ایکی حرف و همیشه
 اولی مخرک و نایبسی ساکن اولور پس نای مضمومه که ضمیر بارز خط ایدر و دال مضمومه که
 ایکی عدده دالدر و جیم فارسیه مضمومه که اداه تشبیه در ضمیر لیس بیان و سکوت و ترفک

صحیحی همچون پرواوری که مکتوب و غیر مکتوب و ظنر الحاق ایندوب نو و دو وجود بدیلر اینکبری نوع
 و او معدوا در که حین تلفظده کنیدن حرف آخره مثلاً الف حرفه عدول اولنور بوسیده تلفظده
 تعین و ظهوری فالماز و پروا و معدوا هخای مجعده عقبنده مخصوص صدر و خای مزجره کر چه مفتوحه
 اعتبار اولنور لکن فتحه سی خالص اولیوب ضمه شمه سی متضمن اولغله و او مر قومده به و او اشباع
 دخی دیرلر و پروا و استعمالی طفوز موضعه منحصر در بری عقبنده الف ذکر اوئه جق موضعه
 خواب و خواجه کی ثانی دال مهمله ذکر اوئه جق موضعه خود کی ۳ رای مهمله خوز کی ۴
 رای مجعده خوزم کی ۵ شین مهمله خوست کی ۶ شین مجعده خوش کی ۷ نون اخوند کی ۸ ها خواهه
 کی ۹ یای تختانی واقع اولان موضعه در خویله کی لکن التباس محذوریدن ناشی خویش و خویشین
 ماده نرند هجا مکسور و آخور و میر آخور ماده نرند مضموم قرأت اولنور و نوادر قبیلنددر او جینی
 نوع و او عطفدر و اشبو و او عطف عربی کی علی الاطلاق دکلدرا یکی موقعه مخصوص صدر بری
 شخص واحدن صادر اولان یکی فعل متقابل میانده تخیل ایندوب ثانی بی اول او زینه عطف ایدر
 مثلاً رفتن و آمدن کلدری که کنتک و کنتک معارینه در مدلول لری اولان حدیثی که بری برینه متقابلدر
 شخص واحدن متواتر صدور بی افاده موقعهده تخفیف اولنورین حذف و پندارینه و او عطف
 ادخالیله رفت و آمد دیرلر ترکیبده کلمه کلمه ایله تعیر ایدرلر و نشست و خاست و گفت و شنید دخی
 بوقیاس او زره در و موقه تانی بر فاعله مشارک اولان یکی اسم بیننده داخل اولور مثلاً بزرگ و کوچک
 جمع شدند و سند و قبایله نوشتند و باغ و خانه را خربلند عبارتند بزرگ و کوچک و سند و قبایله و باغ و خانه
 کلدری بیننده اولان و او عطف و او بزرگ و کوچک کبیر و صغیر معنارینه یکی اسمدر محل
 واحدده اجتماع امرنده و سند و قبایله که تحت و تحت معنارینه در کایت امرنده و باغ و خانه دخی اشترا
 خصوصنده مشارکدر و اشبو و او عطفک ماقبلی مضموم قرأت اوئه جق موضعهده تلفظدن
 ساقط اولوب ماقبلنک ضمه سیله آکفا اولنور و ماقبلی ساکن اولان محلهده صحت تلفظ همچون
 مفتوح قرأت اولنور مطرده در قسم تانی و او معروفدر که تلفظ حالنده کر کی کی واضح و تعین
 اولور و پروا و او ماقبلی همیشه مضمومدر سور و دور و زاو و کلو کی و پروا و معروفک مقابلی و او
 مجهولدر که کیفیتی بانقا بسدرک اولغله بر آسه قسم عدو اولیوب متطبیلاذ کر اولنور و پروا و
 مجهولک دخی ماقبلی در کما مضموم اولور لکن ضمه سده اشباع و برلیوب خفیفیه یعنی بین الواو
 و انچه قرأت اولغله و او یکی جزو مجعده منضم اولور بور و خور و پروا و سو کی ثالث و او مفتوحدر
 دخی اوج قسمدر او کی قسم و او عطفدر بودخی یکی نوع او زره در نوع اول قریب از صکر
 اولندی نوع تانی اول و او در که مخاطب طرفندن متکلم کلامنه تنه و تدبیل اولنور او زره
 ایراد اولان کلمه به داخل اولور مثلاً متکلم من بحر اسان میروم دید که مخاطب دخی و عراق هم
 دیسه و با خود متکلم سلام علیکم دید که مخاطب و علیکم السلام دیسه و عراق کلمه سیله و علیکم
 کلمه سنده اولان و او عطف و او بزرگ را جمله ثانیه انکه جمله اولی او زینه منعطف او اشدر
 اینکبری قسم اول و او در که ضمیر بارز من فصل غائب اولان اودن مخفف اولور و را دیدم
 و فرور اکتفم کی اورا دیدم و مر اورا اکتفم تقدیرنده در مر کلمه سی زائددر عنقریب بیان اولنور
 او جینی قسم و او زاده در که همیشه بایه متصل ذکر اولنور متلاحق بطرف منست و باجانب
 اوست عبارتند و باجانب کلمه سنده کی و او کی رابع و او تصغیردر کاف تصغیر کی بودخی
 همیشه ساکن اولور مثلاً او غلا بجز و فر جز دبه جک برده بسرک و دخترک دید کلدری کی
 بسر و و دختر و دخی دیرلر و کاهیمه ترحم و تلطیف موقعهده دخی استعمال اولنور خامس
 و اولفظیدر که تلفوظ و غیر مکتوبدر قسم اونک مقابلیدر طاوس و کاوس کی بو کلدرا کاتبده

بر او ایله رسم و تلفظده ایکی و او ایله قرأت اولنورلر انهاء او اخر کلسانه لاحق اولان ها، ایکی
 نویدر بری هه ظاهر در که هه ملفوظ دخی دیرلر ماقبلک احوال ار بعسنده یعنی فتحه و کسره
 و کسره و کسره و کسره کند و سنه تغیر عارض اولمز وه و کره و انده و کوه کله زنده کی ها کپی
 بولرک جمع زنده رهه او کرهها و اندهها و کوهها دیرلر بوهه ظاهر تصغیر موقعنده مفتوح
 قرأت اولنورلر تک و کرهک و اندهک کی و اضافت حالنده مکسور قرأت اولنور
 ره من و انده من کی نوح ثانی هه مخفی در که هه خفی دخی دیرلر اشوهه خفی درت قسمه
 منقسم در او کی قسم هه نقلیه در که بر شیک اسمی مشابهت مناسبه شی آخر حداسنه
 نقل و وضع اولندفده بیان نقل ایچون منقول ایله آخر بنه کتوررلر و کاهجه بر شیک مخصوصی
 آخر بنه کتوررلر هه اختصاصه وهه تخصیصه دیکلری بودر مثلا دهن که مطلق اغزه
 موضوع در فرسک اغز بنه اوریلان د مور اغز لاق که کم تعیر اولنور فرسک اغز بنه مخصوصی
 اولقی مناسبه بیان اختصاص ایچون آخر بنه ها کتوررلر مزبور اغز لاقده عن خاص ایله دیر
 و دندان کله سی اصلده مطلق دینه اطلاق اولنور ایله مفتاحک و شاهک اوزون اوزون
 قطع لری که اغز دیشی و طراق دیشی تعیر اولنور فی الحقیقه دیشه مشابه اولغله مشابهت
 علاقه سیله ایله دخی دندان اطلاق ایله بیان نقل ایچون آخر بنه برهه نقلیه کتوررلر
 دندان دیرلر زبان کله سی که اصلده مطلق دل و لسان معناسنه در بعده قیاس مشروح اوزره
 تر اوزونک د لک تعیر اولنر خستینه و آتش علونک بالک تعیر اولنر سیوری او جه اطلاق
 اولغله علامت نقل ایچون آخر بنه هه الحاقیه زبانه دیرلر معروض بیسانده اضافله متعین
 او اورملا دهنه نکام و دندان شاه و زبانه آتش دیرلر و بابه و دسته و غنچه و سپره مثل اولرده کی
 هه بوتک شعبه دیرلر ایکی قسم اول هادر که فعلک آخر بنه حر که ویراند کده یعنی فعل
 ماضیدن اسم مفعول صیغه سی تصرف اولند فده فعل ماضینک آخر بنه زیاده ایدرلر ملارفت
 و کفت و شکفت که رفتن و کفتن و شکفتن دن ماضیلر در بولردن اسم مفعول تصرفنده
 آخر بنه برهه کتوررلر رفته و گفته و شکفته دیرلر او چچی قسم اول هادر که تعیین مدت و تشخیص
 زمان ایچون زیاده ایدرلر ملارلر باشنده اولان حیوانک باشنی بیسانده یکساله و کذلک بر بللق باده به
 یکساله دیرلر اصلی یکسال در که یک یله سالدن مر کدر بریل و بر یاش معناسنه و کوساله دخی
 بوقیلندر که بر باشنده اولان کا و بچه به اطلاق اولنورلر کیده بورلرلر تغیر بولرلر و بگه بنه
 بدی کونلک و بگه براهی و بکر و زه بر کونلک و بگه بر کجه لک معالز بنه در مجموعی یکساله ایله
 قیاسلر در دخی قسم اول هادر که همین ماقبلک فتحه سنی بیان ایچون او اخر کلسانه لاحق اولور
 خانه و کاشانه و جامه و نده کی و اشوهه مزبور جمع حالنده ساقط اولور خانه و کاشانه و جامه کله لریک
 جمع زنده خانها و کاشانه و جامهها دینور بولرده آسبات ها مخالف رسم املادر و اضافت حالنده
 همزه ملینه به یعنی یا ایله همزه صحیحه بیننده قرأت اولسان همزه عنو سینه به تبدیل اولنور
 خانه من و جامه من و بنده خدا کی و تصغیر حالنده کاف مصغر قلب اولنور خانه تک مصغر بنده
 خانمک و جامه تک مصغر بنده جاممک دینور ایله لغت فارسیده آخر کله به لاحق اولان یا سکر
 قسمه منقسم در قسم اول یا نسبتدر که لاحق اولدیغی کلمه تک مدلولنه معنای نسبت افاده
 و مجموعندن وصف نسبی حاصل ایدر مثلا عراق دیار بنه نسبتده عراقی و حر اسانه نسبتده حر اسانی
 و دین محمدی نسبتده محمدی و دین موسایه نسبتده موسوی و دین عیسایه نسبتده عیسوی
 و اشرف شاه سکه سنه اشرفی دیرلر و سپیدی و سیاهی مثل اولرده کی یا دخی نسبت ایچون درلر
 نسبت لازمه و غیر لازمه و جلیبه و غیر جلیبه دن اعم در و اشوبه نسبت سقو طی جائز دکلدر

زیر معنای نسبت بانگ شونده منوط در و کاهجه لاحق اولد یعنی کله بر صفتله موصوف او اوب
 نه یاه مرقومه حالی اوزره قانور مثلا ایران خلقی ابولک صفتیله و توران اهلی بر امزاق صفتله
 موصوف در دبه جگ برده ایرانی نیک و تورانی بد دیرلر و کاهجه بر کله به مضاف واقع او نور و یاه
 نسبت کاتبه مطای اوزره باقی و تلفظده همزه ملینه قرأت اولتور اشرافی سره و شاهی قلب کی
 و قسم ثانی بای تعجیدر که خطاب موقعه معروف قرأت اولتور یعنی ماقبلنده کی حرف مکسورک
 کسره سنه اشباع و بر کله تلفظده کرکی کی ظاهر و دتعی اولتور مثلا سن نه عجب بر امز کسه سن
 و غایتده بر امز سن دبه جگ برده نومردیدی و سیاریدی دیرلر و غائب و قعنده بای مزبور مجهول
 قرأت اولتور یعنی ماقبلک کسره سنه اشباع و بر کله خفیفه تلفظ اولتور مثلا فلان عجب
 بر امز کسه در دبه جگ برده فلانی مریدی بود دیرلر و اشو بای تعجک لاحق اولد یعنی کله نک
 مضاف اولسی جائز دکندر و قسم ثالث بای خطابدر همیشه معروف قرأت اولتور مثلا آمدی
 و رفتی و کفتی کی سن کلدک و سن ککندک و سن سو بلدک معنای سه قسم رابع بای ایبا قدر
 دائم صدره لاحق اولتور مثلا خوردنی بیگه لایق طعام معنای سه در که به جگ تعیر اولتور
 و برداشتی فاند رغه و زدن اوزرغه و کشتنی اولدر که لایق ککه فاندیره جق و اوزره جق
 و اولدیره جگ تعیر اولتور و اشو بای ایباقت همیشه کائیده ثابت و حالت اضافده همزه ملینه
 قرأت اولتور قسم خامس بای تکبیر در که ذات غیر معینه لاحق و وحدت معنای مفسد اولتور
 عریده بوم معنای نوب ایله ادا اولتور مثلا بر شخص غیر معهود ککلوب طوبله دن برآت آلوب
 کندی دبه جگ برده شخصی آمد و از طوبله آسی بر دورفت دیرلر و بوی بای تکبیرک لاحق اولد یعنی
 کله مضاف و یا موصوف واقع اولسه یا کله دن ساقط اولور مثلا مرد دونده و اسب رونده و شمشیر
 بر تده و باره ن و دوست تو ککی اصلده مردی دونده و آسی رونده و شمشیری بر تده و باری من
 و دوستی تو ایدی بوم و قهله ده بانگ لاتی رسم املا به مخالفدر زیر اضافت و وصف حالت اولدن
 هر بری تعریف و تخصیصی موجب اولفله تکبیره مجال محالدر قسم سادس بای تعظیمدر عریده
 نه بوم معنای نوب ایله ادا اولتور مثلا فلان بیوک آدم در دبه جگ برده فلان مرد بست دیرلر
 مرد بزرگست تقدیرنده در قسم سابع بای ایباقت صنعتدر مثلا بر شاعر و شعر صنعتی دانکده ثابت
 و مستقر در دبه جگ برده نوب شاعری دیرلر و فاضلی و حکایتی دخی بولجه در قسم هاشم بای
 مدد ریندر مترجسی و زرخشی و مشکیری و کلری ککی سر بخشیدن و زرخشیدن
 رمزک بیختن و کلریختن معنای نه در معانی جهنده مدخلی اولیوب
 بحر دخیسین کلام ایچون زیاده اولتان حروف و کلمات بیسانده در معلوم اوله که فارسیده
 دخی بعضی الفاظ زائده وارد که بحر دخیسین کلام و تزیین مقام ایچون زیاده اندر
 معانی جهترنده قطعاً مدخلری اولر و لفظدن اسقاطلری معنایه ختل و پرمر و آنلار
 بر قاج لفظدن عبارتدر بری حرف بادر برفت و بکفت و نبرفت و نکفت کی بونلردن با اسقاط
 اولسه نه معنای مدلوللری کا کان مستفاد اولتور و خاصه اول بادر که برودر کله زدن
 مقدم ذکر اوله مثلا نیرش فر و شد بچکر بر یعنی بر جکر و نشست بسیرر یعنی بر سر و داخل شد
 بشهر در یعنی در شهر و آمد بخانه در یعنی در خانه و الفاظ زائده نک بریسی دخی بر کله سیدر
 بر خواندو بر کفت و بر رفت کی یعنی خواندو کفت و رفت ثالث فر کله سیدر فر ارشد و فرا کوفند
 و فرا آمدند کی رابع مرفضیدر مر و را و مر ترا ککی خامس خود کله سیدر من از خود
 شایم و بر شما خود معلومست عبارتنده اولد یعنی کی یعنی من از شایم و بر شما معلومست سادس
 همی کله سیدر همی رفتی و همی کفتی کی سابع در لفظیدر دامن در کشیدن کی یعنی دامن